خراسان بزرگ: سال هفتم، شماره (۲٤)، پاییز ۱۳۹۵
Quarterly bulletin of Greater Khorasan: Vol.7, No.24, Fall 2016

بازخوانی و گونه‌شناسی معماری ایالت قهستان از قرن سوم تا پایان قرن پنجم هجری

شهاب شهیدانی[۱]
فرشید جعفری

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۰۶
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۰۵
شماره صفحات: ۶۰-۴۳

چکیده

قهستان معرّب کُهستان و مخفف کوهستان است و شامل مناطقی چون قاین، ترشیز، خواف، باخرز، گناباد، طبس گیلکی، طبس عناب (مسینان)، باخرز، خوسف، زام و زاوه بود. در واقع بخش اصلی آن را خراسان جنوبی و شهرهایی از خراسان رضوی، یزد و اصفهان کنونی تشکیل می‌دادند و کرسی این ایالت قاین بود. این منطقه گرچه در ساختار سیاسی و اداری بخشی از خراسان بزرگ بوده است، اما از آن تحت نام واحد جغرافیایی مستقل و متمایزی یادشده است. قهستان به دلیل بافت طبیعی، موقعیت مهم جغرافیایی (قرار گرفتن در موقعیت تلاقی شاهراه شرق به غرب و شمال به جنوب)، گستردگی و حضور گروه‌های نژادی و مذهبی گوناگون از دیرباز مورد توجه بوده است. قهستان در آغاز دوره‌ی اسلامی به‌عنوان دروازه‌ی خراسان و گلوگاهی مهم برای کنترل ایالات خراسان، سیستان و کرمان به شمار می‌رفت و به همین جهت موردتوجه مورّخان و جغرافی‌دانان اسلامی بوده و گزارشات مفصلی از اوضاع این منطقه از جمله درباره معماری و عناصر آن ارائه نموده‌اند. این پژوهش در پی ترسیم تصویری کلی از معماری این منطقه در سده‌های سوم تا پنجم هجری بر پایه‌ی متون تاریخی و جغرافیایی است که به ویژگی‌ها و عناصر مختلف آن (مکان و موقعیت، فضای داخلی و خارجی، کاربرد بنا، نوع مصالح و معرفی شماری از آثار معماری این منطقه) پرداخته خواهد شد. در واقع این پژوهش تلاشی است برای پاسخگویی به این پرسش مهم که، نقش و جایگاه معماری در منطقه‌ی قهستان از قرن سوم تا قرن پنجم هجری بر اساس منابع تاریخی چگونه بوده است؟ پژوهش پیش رو به‌روش توصیفی- تحلیلی و براساس منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

واژگان کلیدی: معماری، قهستان، خراسان، مسجد، قلعه، آب‌انبار.

---

۱. استادیار تاریخ؛ دانشگاه لرستان، خرم¬آباد، ایران   Shahidani.sh@lu.ac.ir
۲. کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران

مقدمه

قهستان ایالتی بود که پیوندی ناگسستنی با خراسان داشت. قهستان در ساختار سیاسی و اداری بخشی از خراسان شمرده می‌شد، اما در منابع متعدّد جغرافیایی از جمله در «المسالک و الممالک» اصطخری، «اشکال‌العالم» جیهانی، «احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم» مقدسی و «مسالک و الممالک» ابن‌خردادبه از قهستان به‌عنوان ایالت و واحد جغرافیایی مستقل یادشده است. نام این ایالت معرب کُهستان و مخفف کوهستان است و شامل شهرهایی چون قاین، گناباد، طبس عناب (مسینان)، طبس گیلکی (گلشن)، ترشیز، خواف، باخرز، خور، خوسف، زام، زاوه بود. درواقع بخش اصلی آن را خراسان جنوبی و شهرهایی از خراسان رضوی، یزد و اصفهان کنونی تشکیل می‌دادند و کرسی این ایالت قاین بود.

این منطقه در طی قرون سوم تا پنجم هجری هم‌زمان با به قدرت رسیدن حکومت‌های متقارن (طاهریان (۲۵۹- ۲۰۶ ق)، صفاریان (۳۹۳- ۲۴۷ ق)، سامانیان (۳۸۹- ۲۷۹ ق) و غزنویان (۵۸۲- ۳۵۱ ق)) و بعدازآن سلجوقیان (۵۹۰- ۴۲۹ ق) دست‌به‌دست می‌شد. از ویژگی‌هایی که باعث شهرت قهستان در برهه‌ی زمانی موردمطالعه شده است، می‌توان به نهضت‌های مذهبی و اجتماعی ضد خلافت عباسی (به‌آفرید، قارن، سنباذ، استادسیس)، شکل‌گیری گروه‌های اجتماعی (عیّاران، مطوّعه، صعالیک) و وجود دسته‌های مختلف مذهبی (مسلمانان، یهودیان، زرتشتیان، مسیحیان و سایر ادیان) اشاره کرد که از علل مهم آن، موقعیت ژئوپولتیکی این منطقه (حدفاصل سیستان و خراسان) و دوری از دستگاه خلافت بود. علاوه بر آنچه گفته شد معماری و طرح و تشکیلات شهرها و نواحی این منطقه در لابه‌لای منابع خودنمایی می‌کند. طرح و تشکیلات شهرها، فنون معماری و تزیینات بزرگ حجاری از عوامل اساسی برای تشخیص دگرگونی‌های اجتماعی، سطح اقتصادی، توسعه‌ی فرهنگی، ارتباط با مناطق هم‌جوار، نفوذناپذیری و تغییرات در دوران‌های مختلف هستند. به همین جهت پرداختن به این قضیه در هر پژوهشی که حول مسائل اجتماعی و فرهنگی است، امری ضروری به نظر می‌رسد. پرداختن به تاریخ منطقه‌ی قهستان از این منظر نیز می‌تواند به روشن‌تر شدن بسیاری از مسائل مبهم کمک کند. معماری این منطقه به‌مانند سایر مناطق محدوده‌ی خلافت اسلامی، متأثر از عواملی مانند وضعیت جغرافیایی، مذهب، اقتصاد و سیاست هر دوره‌ای، سبک و شیوه‌ای خاص داشته است. در ادامه‌ی این بحث به عناصر تشکیل‌دهنده‌ی معماری، مصالح ساختمانی، آثار و بناهای قهستان از قرن سوم تا پایان قرن پنجم هجری اشاره می‌گردد.

- **پیشینیه پژوهش:** در مورد پیشینه این تحقیق باید گفت؛ مهدی زنگویی در پژوهشی تحت عنوان «قهستان، خراسان جنوبی» (۱۳۸۸)، به‌صورت بسیار سطحی و گذرا به این موضوع اشاره نموده است؛ مقاله‌ی «علل شکل‌گیری قلاع اسماعیلی در منطقه قهستان» از محمد فرجامی (۱۳۹۰) بیشتر از علل ساخت قلاع سخن گفته است تا معماری رایج در این دوره. مقاله‌ای با عنوان «آب‌انبارهای قهستان» از صالحی و فرستاده و مقاله‌ای با عنوان «آب‌انبارهای تاریخی و کتیبه‌دار فردوس در خراسان جنوبی» از عنانی، محمدیان و شریف کاظمی (۱۳۹۳)، بخشی از معماری قهستان به‌ویژه شهرستان بیرجند و فردوس را در حوزه‌ی آب‌انبار بررسی می‌کنند که با برهه‌ی زمانی موردمطالعه همخوانی ندارند اما در مورد موضوع موردمطالعه، دریچه‌ای را به‌سوی ما گشودند. بارابارا فینستر در کتاب «مساجد اولیه ایران از آغاز تا دوره حکومت سلجوقیان» (۱۳۹۲)، صرفاً با نقل‌قول از منابع تاریخی اشارتی جزئی به معماری قاین و قهستان دارد، بدون آنکه تحلیل و تفسیری در این‌خصوص داشته باشد. کرسول در کتاب ارزشمند «گذری بر معماری متقدم مسلمانان» (۱۳۹۳) دنیای گمشده‌ی معماری سده‌های نخست اسلامی را در پناه باستان-شناسی مورد کندوکاو قرار داده است اما توجه مفصلی به روایات تاریخی نداشته است، همچنان که اطلاعاتی در محدوده قهستان ارائه نداده و بیشتر بر نواحی اصفهان، بلخ و سیراف تمرکز نموده است. ذکر این نکته این نیز حائز اهمیت است که در تاریخ‌نگاری هنر به‌ویژه در ادوار موردبحث مقاله، جایگاهی برای معماران و اصحاب معماری تعریف‌نشده است درحالی‌که منابع از خود ابنیه و معماری اجتماعی به‌کرّات سخن گفته‌اند. بر این موضوع همچنین باید افزود؛ بسیاری از وجوه معماری ایران درگذر زمان و به-واسطه خرابی‌ها و آشفتگی ایام از بین رفته است اما توصیفات جاندار و پرمایه‌ی نویسندگان آن دوره، ما را از حیات شهری و معماری پیشرفته در آن ادوار تاریخی آگاه می‌کند و در حقیقت تاریخ معماری از طریق بازیابی و بازخوانی نمونه‌های فراموش‌شده معماری، تصحیح و تکمیل می‌گردد. باوجود چنین اهمیتی، مطالعات در این خصوص کمتر موردتوجه قرارگرفته است. درواقع باید این‌چنین گفت که پژوهش‌های حوزه‌ی معماری توجه چندانی به ارزش منابع و گزاره‌های تاریخی در باب معماری نداشته‌اند و هنوز مطالعات منسجمی در خصوص بازخوانی و کشف معماری فراموش‌شده ادوار گذشته ایران انجام نگرفته است.

- **هدف پژوهش:** هدف از انجام این پژوهش، بازیابی بخش مهمی از تاریخ فرهنگی قهستان به‌ویژه در باب معماری قهستان در طول این سه قرن است.

- **سؤال پژوهش:** نقش و جایگاه معماری و عناصر آن در منطقه‌ی قهستان از قرن سوم تا قرن پنجم هجری بر اساس منابع تاریخی چگونه بوده است؟

- **فرضیه‌ی پژوهش:** به نظر می‌رسد که معماری و عناصر آن در منطقه‌ی قهستان به علت وجود عوامل جغرافیایی و اقلیم خاص (وجود کوه، بیابان و ...) و نزدیکی به ایالات مهم خراسان، سیستان و کرمان، حضور گروه‌های مختلف قومی و نژادی و وجود دسته‌های مذهبی متعدد، از حیث مواد و مصالح، گونه‌های معماری مذهبی و غیرمذهبی متنوّع و ابعاد منحصربه‌فردی داشته است.

- **شیوه‌ی تحقیق:** این تحقیق از نوع پژوهش‌های نظری است و با روش توصیفی و تحلیلی صورت گرفته است. داده‌های این پژوهش از کتب جغرافیایی، سفرنامه‌ها، تواریخ محلی و عمومی و تحقیقات معاصر گردآوری‌شده و سپس مورد تحلیل قرارگرفته‌اند.

۱. جغرافیایی تاریخی قهستان:

قهستان منطقه‌ای از خراسان بود که معرب آن «کُهستان» و مخفف «کوهستان» است (دهخدا، ۱۳۴۴، ص ۵۳۹). ابن‌خردادبه (ابن‌خردادبه، بی‌تا، ص ۲۴۳)، و ابن‌رسته (ابن‌رسته، ۱۳۶۵، ص ۱۲۱) در ذکر خوره‌های خراسان به این منطقه اشاره‌کرده‌اند ولی نامی از شهرها و نواحی آن به میان نیاورده‌اند. اصطخری نیز همچون اکثر جغرافی‌دانان، قهستان را جزء خراسان ذکر کرده و نوشته است: «در خراسان گرمسیر نیست الا به ناحیت کوهستان» و وجود هرگونه شهری را به این نام منتفی دانسته است (اصطخری، ۱۳۴۷، ص ۱۵۴). ابن‌حوقل برخلاف گفته‌ی اصطخری از وجود شهری به نام قهستان در این منطقه خبر داده است (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶، ص ۱۸۰) که البته این با گفته‌ی بسیاری از جغرافی‌دانان دیگر منافات دارد.

جیهانی قهستان را ذیل خراسان آورده است: «و قهستان از جمله خراسان بر حد بیابان فارس و کرمان و بدان جا هیچ شهر نیست بدین نام. و این نام ولایت است و شهرهای آن قائن است و جنابد (گناباد) و تون و خور، خوسف، طبس کریت و طبس مسینان». وی همچنین شهرها و روستاهای قهستان را از یکدیگر دور و حدفاصل آن‌ها را بیابان دانسته و عمارات و آبادانی‌های آن را در مقابل دیگر مناطق خراسان ناچیز قلمداد کرده است (جیهانی، ۱۳۶۸، ص ۱۷۰).

مقدسی از شهرهای «تون، ینابذ (گناباد)، طبس عناب، خوسب (خوسف)، طبس التمر، خور و قاین» به‌عنوان قصبه‌ی این ولایت نام‌برده است و طول آنجا را «هشتاد فرسنگ سنگین در هشتاد» دانسته است که اکثر آن را کوه‌ها و دشت‌های خشک و بی‌آب‌وعلف فراگرفته است (مقدسی، ۱۹۶۷م.، ج ۲، ص ۳۰۱). در تاریخ سیستان که مجهول‌المولف است، ایالت قهستان مشتمل بر «قائنات و ترشیز و طبس» است (مجهول‌المولف، ۱۳۵۲، ص ۲۳۴). ابن‌فندق در تاریخ بیهق در فصلی که به ذکر ولایات اختصاص داده است از پنجاه ولایت معتبر «ربع معمور عالم» قهستان را به‌عنوان بیست و هفتمین ولایت ذکر کرده است (ابن-فندق، ۱۳۶۱، ص ۱۹). یاقوت حموی قهستان را تعریب کوهستان و آن را به معنی «ناحیه کوه‌ها» دانسته است و در ادامه، آنجا را فاقد کوه‌ها و ارتفاعات آن‌چنانی و تنها شهرتش را بدین لفظ دانسته است (حموی بغدادی، ۱۳۶۲، ص ۱۵۴). در تاریخ سیستان ساخت قهستان به سام بن نریمان جد رستم؛ پهلوان شهیر ایرانی نسبت داده‌شده است. این منطقه در «روزگار جاهلیت [قبل از اسلام] در فرمان پهلوانان و مرزبانان سیستان» بوده است (مجهول‌المولف، ۱۳۵۲، ص ۲۴). مولف تاریخ سیستان، قهستان را با عنوان شهر آورده است. این در حالی است که در این ایالت، ما به شهری با این عنوان برخورد نمی‌کنیم و چنانکه جیهانی نوشته است: «بدان جا هیچ شهر نیست بدین نام و این نام ولایت [؟] است» (جیهانی، ۱۳۶۸، ص ۱۷۰).

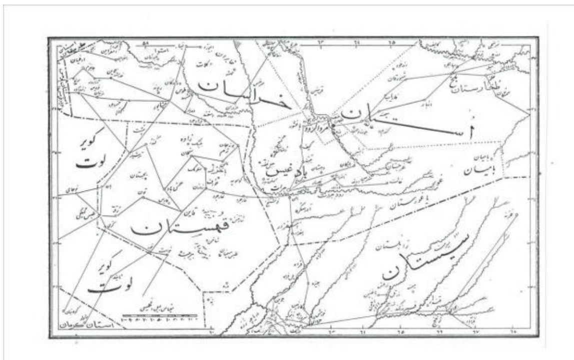
علاوه بر این منطقه، مناطق دیگری نیز بودند که به این نام یعنی قهستان، خوانده می‌شدند و معروف‌ترین آن‌ها ایالت جبال (شامل: ری، قم، همدان، اصفهان، نهاوند و دینور) بود (رک به: یعقوبی، ۱۳۴۷، ج ۲، ص ۲۱۸). در کرمان (ابن‌خردادبه، بی‌تا، ص ۴۹)، اصفهان (همان، ص ۲۰؛ ابن‌فقیه همدانی، ۱۳۴۹، ص ۹۸)، قم (قمی، ۱۳۶۱، ص ۵۶، حسینی فسایی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۷۱۳) و یزد (سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۸۷) نیز مناطقی به این نام وجود داشت.

برخی معتقدند قهستان نامی است که به علت شرایط طبیعی منطقه بر آن اطلاق شده و به‌احتمال فراوان نام خود را بر اقوام آریایی ساکن آنجا تحمیل کرده است. گفته‌شده واژه‌ی «اَسه-گرته» یا «ساگارتیه» را که نام قوم آریایی ساکن در این منطقه بود، به معنای «کوه‌نشین» و «غارنشین» دانسته‌اند که خود می-تواند دلیلی بر این مدعا باشد. در دوره‌ی هخامنشیان عنوان «سرزمین ساگارتی[ها]» حدود طبیعی قهستان را تحت تأثیر قرار داده و این عنوان به منطقه‌ای وسیع‌تر اطلاق شده است (زنگویی، ۱۳۸۸، ص ۱۸؛ جعفری، شهیدانی و جعفری، ۱۳۹۳، ص ۶۶). از

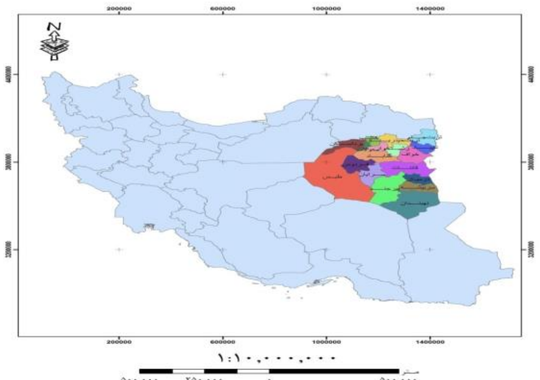
چگونگی وضع قهستان در زمان سلطه‌ی اسکندر و جانشینان او (سلوکیان) اطلاعاتی در دست نیست و آنچه که هست بر پایه‌ی حدس و شایعه است. آلفونس گابریل احتمال می‌دهد راه‌هایی در این منطقه وجود داشته که آبادی‌های ساخت اسکندر را به هم پیوند می‌داده است، وی برای نمونه از قائن در سرزمین کوهستانی شرق ایران نام می‌برد که اسکندر از آن استفاده می‌کرده است (گابریل، ۱۳۸۵، ص ۳۷۹). امروزه برخی از مردم گناباد اعتقاد دارند که شهرشان پس از ورود اسکندر به ایران ساخته‌شده است البته در منابع به چنین چیزی اشاره نشده است. احتمالاً اشکانیان حضور پررنگ‌تری در قهستان داشته‌اند. پیدا شدن کتیبه‌ای به نام «کال چنگال (جنگال)» در حوالی خوسف- از نواحی بیرجند- که گفته می‌شود به‌فرمان یکی از ساتراپ‌های اشکانی قهستان به نام «نخور»؛ پسر اردشیر نقر گردیده و او را در حال زورآزمایی با حیوانی شبیه شیر نشان می‌دهد (زنگویی، ۱۳۸۸، ص ۳۴)، این فرضیه را تا حدودی تأیید می‌کند. در منظومه‌ی «ویس و رامین» که سروده‌ی فخرالدین اسعد گرگانی است، ما به کرّات به نام قهستان برمی‌خوریم. مینورسکی در گفتاری که در مورد این اثر دارد، زمینه‌ی جغرافیایی آن را مربوط به دوره‌ی اشکانی دانسته است (گرگانی، ۱۳۸۹، صص ۴۶۱ و ۴۵۱). بعد از به قدرت رسیدن اردشیر و بنیان نهادن حکومت ساسانی، وی شرقی‌ترین مرزهای خراسان را به تصرف درآورد (مارکوارت، ۱۳۷۳، ص ۱۰۴) و قهستان نیز در این محدوده قرار می‌گرفت. سنگ‌نگاره‌هایی که در محلی به نام «لاخ مزار» در حوالی بیرجند پیداشده‌اند، حکایت از اهمیت این منطقه در دوره‌ی ساسانی دارد. گفته می‌شود این سنگ‌نگاره‌ها «صحنه بزم و عروسی قباد با دختر آخشنواز (خشنواز)» پادشاه هیاطله (هون یا هپتال‌ها) و چهره‌ی چند شخصیت از این قوم را به تصویر کشیده است و این حکایت از حضور آن‌ها در منطقه‌ی قهستان دارد (زنگویی، ۱۳۸۸، ص ۳۴). پس از سقوط حکومت ساسانی و با ورود اسلام به ایران یکی از مناطقی که در شرق ایران توانست اهمیت و ارزش خویش را حفظ کند، قهستان بود (برای اطلاع بیشتر در این زمینه رک به: جعفری، جعفری و بندانی، ۱۳۹۲، صص ۲۵- ۱۰ و جعفری، شهیدانی و جعفری، ۱۳۹۳، صص ۱۲۶- ۱۰۷) که در ادامه به جایگاه و ویژگی معماری این منطقه در طی قرون سوم تا پنجم هجری پرداخته می‌شود.

بنابر آنچه در باب جغرافیای تاریخی و مخصوصاً نام و نشان قهستان گفته شد، می‌توان استنباط کرد که:

۱. قهستان ارتفاعات قابل‌توجهی نداشته و این نام به دلیل تمایز این منطقه از سیستان؛ که در منطقه‌ای پست‌تر قرار دارد، به آن داده‌شده است. کوه‌های معروف این ناحیه؛ مومن‌آباد و باقران نمونه این کوه‌ها هستند که معمولی جلوه می‌کنند. ۲. این منطقه بانام‌های مختلفی در منابع آمده است: قهستان، کهستان، کوهستان و شهرهای این ایالت نیز به همین گونه‌اند، که همین موضوع دقت بیشتر محقق را می‌طلبد. ۳. در این ایالت شهری به نام قهستان در این برهه‌ی زمانی موردمطالعه وجود ندارد. گرچه امروزه در شهرستان «درمیان» روستایی به همین نام وجود دارد که به گفته‌ی اهالی این روستا، گمان نمی‌رود قدمت چندانی داشته باشد. ۴. بیشتر منابع قهستان را ذیل خراسان آورده‌اند و به نظر می‌رسد علیرغم اینکه از آن به‌عنوان ایالت یادشده است، اما جزء خراسان شمرده می‌شد. ۵. علاوه بر این منطقه، مناطق دیگری نیز به همین نام وجود داشته است (جبال (قهستان)، قهستان کرمان، یزد و ...) که نباید با منطقه‌ی موردمطالعه یکی تصور شوند. در نقشه‌های ذیل محدوده جغرافیایی قهستان قدیم و جدید نشان داده‌شده است (شکل ۲ و ۱).



شکل ۱- نقشه خراسان، سیستان و قهستان
مأخذ: ابن‌حوقل، ١٣٦٦



شکل ۲- موقعیت تقریبی قهستان در نقشه کنونی ایران
مآخذ: جعفری، شهیدانی و جعفری، ۱۳۹۳

۲. گونه‌شناسی معماری و اجزاء آن در ایالت قهستان:

شکی نیست که توصیف سیاحان و جغرافیدانان از بناهای اسلامی، ابعاد و مصالح و مسائلی از این قبیل ارزشمند است اما باید در نظر داشت که این وصف فاقد اصطلاحات فنی و روش-های ساخت، نوع طراحی و تزئین است (میشل، ۱۳۸۸، ص ۱۷۴). در واقع بین مباحث هنری و اصطلاحات دقیق معماری با توصیف نویسندگان، مورخان و جغرافیدانان و سیاحان از بنا و معماری آن تفاوت‌هایی وجود دارد. پرداختن به توصیفات معماری در آثار این نویسندگان گذشته از آن‌که ما را با حیات شهری و کیفیت معماری دوره‌ی تاریخی آشنا می‌کند، بر دانش ما از تاریخ معماری می‌افزاید. باید گفت که بخش مهمی از تاریخ معماری ما که شامل آثار و عماراتی است که امروزهیچ نشانی از آن‌ها وجود ندارد در گردآوری، بازخوانی و بررسی چنین روایاتی تحقق می-یابد. اجزاء آثار معماری و بناهای منطقه‌ی قهستان در دوره‌ی موردمطالعه به این شرح بوده است: **۱. گنبد:** در تاریخ معماری، گنبد که از نظر ساخت برای استحکام به‌کار می‌رفت از گذشته-های دور وجود داشته است. در ایران نیز از عصر باستان این عنصر مهم معماری رواج داشت و در دوره‌ی اسلامی پس از دوره سلجوقی گنبدها از مشخصات اصلی معماری اسلامی گردید (میشل، ۱۳۸۸، ص ۱۲۴). استفاده از گنبد در معماری قهستان بیش از هر نوع پوشش دیگری در معماری کاربرد داشته است. ناصرخسرو در جایی که از قاین صحبت می‌کند، به کاربرد فراوان گنبد اشاره‌کرده است. وی گر چه دقیقاً مشخص نمی‌کند که گنبد برای چه نوع ابنیه و عماراتی استفاده می‌شده، اما به‌طورکلی ذکر می‌کند که در قاین «عمارت همه‌ی شهر به گنبد است» (ناصرخسرو، ۱۳۵۴، ص ۱۷۱). به نظر می‌آید سخن وی بیشتر به منازل و خانه‌های گنبدی اشاره دارد که بیشترین جامعه عمارت و ابنیه شهر را تشکیل می‌داده است. از سوی دیگر وی از وجود گنبدهای کوچکی (گنبدک) که به فاصله‌ی هر دو فرسنگ در میان بیابان‌های حوالی قهستان بوده‌اند، خبر داده و سبب ساخت آن‌ها را این‌گونه نوشته است: «تا مردم راه را گم نکنند و نیز [در] گرما و سرما لحظه‌ای در آنجا آسایش بکنند» (همان، ص ۱۶۸). گابریل نیز از گنبدهای نوک‌تیز این بیابان سخن گفته است (گابریل، ۱۳۸۵، ص ۲۳۲) که دور از تصور نیست که منظورش، همان گنبدهای کوچکی باشد که ناصرخسرو به آن‌ها اشاره‌کرده است. **۲. صحن (حیاط):** صحن یا حیاط یکی دیگر از ویژگی‌های مهم معماری قهستان بود- که این شیوه احتمالاً یادگار معماری پیش از اسلام است- و در بناهای این منطقه، کاربرد اساسی داشت. مقدسی استفاده از آن عنصر را برای ساختمان‌هایی از جمله مساجد (مسجد ترشیز و ...) تأیید کرده است. وی آورده که در صحن و حیاط مسجد ترشیز، حوضی تعبیه‌شده بود که برای رفع نیاز مسلمان به وضوخانه و تطهیر بود (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۴۶۵) البته صحن فقط برای مساجد نبود، بلکه برای مدارس، کاروانسراها و برخی بناهای دیگر نیز به کار می‌رفت که همین «کانون قرار دادن فضای داخلی، بنا را از سروصدا و فعالیت روزمره و عادی جدا می‌کرد» و محلی را برای استراحت مسافران، بارگیری و باربندی در کاروانسرا و ... تأمین می‌نمود (کیانی، ۱۳۷۴، صص ۱۹- ۱۸). **۳. سردابه (سرداب):** سرداب‌ها اتاق‌های زیرزمینی بودند که اکثر اهالی منطقه‌ی قهستان، به جهت خنک‌تر بودن محیط آن، به‌ویژه در فصول گرم، از آن‌ها استفاده می‌کردند. چنان‌که مستوفی در مورد قاین نوشته است: «[قاین] شهری بزرگ است ... [و] در بیشتر خانه‌ها سرداب‌ها ساخته باشند» (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲، ص ۱۴۵). **٤. پلّه:** اهمیت ویژه‌ی پلّه در ساختمان غیرقابل‌انکار است، گرچه همواره به‌عنوان یک اثر شاخص به چشم نمی‌آید. مساجد، مدارس، آب‌انبارها و ... دارای پلّکان بودند که فضاهای مختلف را به همدیگر منتهی می‌کرد (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۴۷۵). **۵. مناره:** مناره یا منار به معنای جای نور است و به بنایی بلند و کشیده گفته می‌شود که عموماً کنار بناهای مذهبی مانند مدارس، مساجد و مقبره‌ها ساخته می‌شدند (کیانی، ۱۳۷۴، ص ۲۰)، که به اشکال مختلف منفرد و زوجی استفاده می‌شد. الگوی اصلی مناره‌ها برج‌های کوتاه و مربع شکل بنایی پیش از اسلام بود که برای معابد و با مقاصد کلیسایی ساخته می‌شد، ولی معماران مسلمان بر ارتفاع آن افزودند (میشل، ۱۳۸۸، ص ۱۴۳). در ادامه به نمونه‌هایی از مناره‌های قهستان، در مبحث معرفی آثار و بناهای تاریخی این منطقه اشاره می‌گردد که بیشتر در دوره‌ی سلجوقی - که یکی از دوران‌های درخشان هنر و معماری است- و با کاربردهای مختلف ساخته‌شده‌اند. متأسفانه آگاهی ما از نحوه‌ی ساختن و طراحی امور ساختمان در این منطقه، بسیار محدود است و در متون تاریخی نیز به آن‌چه اشاره می‌شود، عوامل مهم تخریب و نابودی بناها و عناصر آن است که می‌توان حدس زد علاوه بر عدم مقاومت مصالح در برابر عوامل طبیعی، عدم کارایی کافی ساختمان‌های مورداستفاده در برابر عوامل طبیعی؛ مانند زلزله است و همچنین عوامل انسانی؛ مانند عدم آرامش و ثبات سیاسی را نیز باید به آن‌ها افزود.

۳. مواد و مصالح ساختمانی:

جهت ساخت و احداث بناها در منطقه‌ی قهستان از مصالح متنوعی استفاده می‌شد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت:

۱. گِل: اکثر جغرافی‌دانانی که از این منطقه گذر کرده‌اند، جنس ساختمان‌های این منطقه را از گِل دانسته‌اند. برای نمونه استخری (۱۳۴۷، ص ۲۱۵) ، ابن‌حوقل (۱۳۶۶، ص ۱۸۰) و جیهانی (۱۳۶۸، ص ۱۷۰) به یک‌گونه همه‌ی بناهای شهر قاین، قصبه-ی قهستان و دیگر شهرهای آن را از گل دانسته‌اند. برای افزایش مقاومت گل معمولاً آن را به‌صورت خشت پخته یا خام به کار می‌برده‌اند و از الیاف خرما، خاکستر و موی حیواناتی مثل بـز و امثالهـم استفـاده مـی‌شـد (سلطان‌زاده، ۱۳۶۴، ص ۴۳۳).**۲. گچ:** گچ شاید به خاطر خاصیت سفت کنندگی‌اش در زمانی محدود، همواره مورداستفاده معماران و بنّایان بوده است. مقدسی از استفاده‌ی معماران مسجد ترشیز، از گچ برای ساخت این بنا خبر داده است (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۴۶۵). در ساخت تزیینات محراب مساجد این دوره نیز از گچ استفاده می‌شد (ملازاده و محمدی، ۱۳۷۹، ص ۲۶). **۳. آجر:** آجر از مهم‌ترین مصالح ساختمانی بود که علاوه بر استفاده از آن در بدنه ساختمان، برای زیبایی بناها نیز به کار می‌رفت. در چهار قرن اول هجری میزان استفاده از آن، در این منطقه چندان زیاد نبوده است و از معدود ساختمان‌هایی که در آن آجر به‌کاررفته بود، مسجد ترشیز بود (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۴۶۵)؛ که پیش‌ازاین نیز چندبار از آن سخن به میان آمد. اما از دوره‌ی سلجوقی که معماریش از استحکام و زیبایی خاصی برخوردار بود، استفاده از آن رایج شد. **٤. چوب:** باوجود آن‌که جغرافیدانان قرون اولیه‌ی اسلامی از باغ‌ها و درختان فراوان قهستان یادکرده‌اند (اسنخری، ۱۳۴۷، ص ۲۱۵؛ ابن‌حوقل، ۱۳۶۶، ص ۱۸۰؛ جیهانی، ۱۳۶۸، ص ۱۷۰)، اما عجیب است که در منابع اشاره‌ای به استفاده از چوب در ساختمان‌های منطقه‌ی قهستان نشده است. البته شاید این به جهت موقعیت جغرافیایی و کاربرد گنبد در سقف‌ها باشد و تصور بر این است که استفاده از چوب به ساخت درب‌ها و پنجره-ها محدود می‌شده است. **۵. سنگ:** منطقه‌ی قهستان علیرغم نامش که تصور می‌شود منطقه‌ای دارای کوه‌های فراوان و مرتفع باشد و استفاده از سنگ به‌عنوان یکی از مصالح مهم، رایج بوده باشد، در منابع به چنین چیزی برنمی‌خوریم و شاید استفاده از آن برای ساختمان آرامگاه‌ها، کتیبه‌ها، پی‌های منازل و پلّه‌ها کاربرد داشته است. مقدسی از وجود سنگ‌های ریز به اشکال مختلف در بیابان‌های اطراف این منطقه خبر داده، که احتمالاً برای تزیین و ریزه‌کاری‌های ساختمان‌ها کاربرد داشته است (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۷۲۰).

٤. آثار و بناها:

قهستان در این دوره دارای آثار و بناهای تاریخی بسیار بوده که بیشتر آن‌ها تخریب‌شده‌اند و از آن‌ها اثری به‌جای نمانده است. دلایلی مثل عدم مقاومت مصالح در برابر عوامل طبیعی؛ مانند زلزله و سیل و عوامل انسانی؛ مانند عدم آرامش و ثبات سیاسی منطقه و ... برمی‌گردد. در ادامه از آثار و بناهایی که از ورود اسلام تا پایان قرن پنجم هجری پابرجا بوده‌اند، اشاره خواهد شد:

١,٤ مساجد:

مسجد از دیرباز نهادی مذهبی، سیاسی، اجتماعی و اداری به‌حساب می‌آمده و همواره نقش مهمی در زندگی مسلمانان داشته است. اقامه‌ی نماز، مراسمات و آیین‌های مذهبی، ایراد خطبه‌ها و تدریس در مساجد انجام می‌گرفت. ضمن آن‌که مسجد، بهترین مکان برای ابلاغ فرامین حکومت به مردم بود (کیانی، ۱۳۷۴، ص ۸). مورّخان و جغرافی‌دانان در آثار خود از مساجد این منطقه سخن به میان آورده‌اند که از جمله آن‌ها می-توان به این موارد اشاره کرد: **۱. مسجد جامع قاین:** از معدود آثاری که از این دوره برجای‌مانده، مسجد جامع قاین است که البته در قرن هشتم هجری مرمّت شده است (رک به: مشکوتی، بی‌تا، صص ۸۲– ۸۱). استخری از این مسجد دیدن کرده است. وی نوشته است: «و قاین قهندژی دارد و گرد آن خندقی هست و مسجد آدینه ... در قهندژ باشد» (استخری، ۱۳۴۷، ص ۲۱۵). ابن‌حوقل (۱۳۶۶، ص ۱۸۰) و (جیهانی، ۱۳۶۸، ص ۱۷۰) نیز دقیقاً به همین نحو از این مسجد یادکرده‌اند. ناصرخسرو در این زمینه، اطلاعات بیشتری ارائه می‌کند: «و مسجدی آدینه به شهرستان [قاین] اندر است و آنجا که مقصوره است طاقی عظیم بزرگ است. چنان‌که در خراسان از آن بزرگ‌تر ندیدم و آن طاق درخور آن مسجد است» (ناصرخسرو، ۱۳۵۴، ص ۱۷۲). آلفونس گابریل بزرگی مسجد قاین را غیرعادی دانسته است (گابریل، ۱۳۸۵، ص ۳۷۲). **۲. مسجد جامع خرگرد:** این مسجد از بناهای معروف زمان سلجوقیان است که در سال ۴۵۰ هجری به دستور نظام‌الملک طوسی؛ وزیر معروف سلاجقه در شهرستان خواف، روستای خرگرد می‌باشد. کتیبه‌ی کوفی این مسجد که با آجر تراش‌خورده ساخته‌شده است، جزء شاهکارهای هنری قرن پنجم هجری به شمار می‌رود. همچنین ساختمان قدیمی ایوان مسجد و گچ‌بری آن بسیار جالب است، تنها اثر موجود قابل‌توجه این بنا، قسمتی از کتیبه‌ی خط کوفی آجری بسیار زیبای آن بوده است که به موزه‌ی ایران باستان منتقل و در غرفه‌ی آثار اسلامی نصب‌شده است (مشکوتی، بی‌تا، ص ۹۳). **۳. مسجد گنبد سنگان (سنجان):** در صد کیلومتری جنوب مشهد– در خرابه-های شهر سنگان– که در قرون اولیه‌ی اسلامی شهری آباد بوده

است، دو طاق مربع گنبددار باقیمانده که از خشت خام ساخته‌شده است. در درون این طاق‌ها و گنبد، تزیینات گچ‌بری قابل‌توجهی مشاهده می‌شود که به رنگ آبی و سفید است. در وسط طاق، سنگ‌قبری نصب‌شده که بر روی کتیبه‌ی آن نام «تاج‌الدین» حک‌شده است. مجموعه‌ی ساختمان این بنا (بدون نقاشی) به اوایل دوره‌ی صفاری (قرن سوم هجری) نسبت داده‌شده است. این بنا را به نام "مسجد گنبد" نیز نامیده‌اند (همان، ص ۱۰۰). **٤. مساجد ترشیز:** مقدسی مسجد جامع ترشیز را چنین توصیف می‌کند: «جز مسجد دمشق، مسجدی از آن بهتر نباشد و جلو در آن حوضی مدوّر قرار دارد». علاوه بر مسجد جامع، در این شهر بوده است که مقدسی در مورد آن نوشته است: «مسجد دیگری نیز با آجر و گچ افزوده‌شده که دمِ در آن حوضی گرم و زیباست که با پلّکانی نیکو بدان پایین می‌روند» (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۴۶۵). **٥. مسجد جامع رقّه:** رقه امروزه دهستانی در اطراف بشرویه است. ناصرخسرو در توصیف مسجد رقّه آورده است: «آب‌های روان ... و زرع و باغ و درخت و بارو و مسجد آدینه [دارد]» (ناصرخسرو، ۱۳۵۴، ص ۱۷۰). وی تنها به نام این مسجد اکتفا کرده و از ویژگی‌های آن سخنی نگفته است. این مسجد دارای دو ایوان در جهت غرب و شرق بوده است و وجود محراب گچی در ایوان غربی آن نشان از تعلق آن به حنفیان دارد (ملازاده و محمدی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۶). **٦. مسجد جامع گناباد:** مقدسی در مورد مسجد جامع گناباد آورده است: «جامعش در بازار می‌باشد» (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۴۷۲). متأسفانه اطلاعات دیگری از این مسجد در دست نیست. **۷. مسجد جامع طبس:** مقدسی درباره‌ی این مسجد فقط به این نکته اشاره‌کرده است که: «جامعش خوب [است]» (همان، ص ۴۷۱). **۸. مسجد جامع تـون:** اطلاعـات ما درباره‌ی ایـن مسجـد نیـز از احسن‌التقاسیم مقدسی است. در این کتاب آمده است: «تون ... جامعش در میان شهر اسـت» (همان، ص ۵۷۱). **۹. مسجد جامع زیارت:** این بنا در رباط زیارت در ۴۴ کیلومتری غرب خواف واقع‌شده است و از آثار دوره‌ی سلجوقی به شمار می‌آید که بقایای آن طی کاوش‌های باستان‌شناسی کشف‌شده است. از این مسجد در حال حاضر بقایای یک شبستان مستطیل شکل به طول و عرض ۴/۵×۱۵ متر و ایوانی در کنار آن به عـرض دهانه‌ی ۱۰ متر و دو رواق در طرفین آن برجای‌مانده است. این ایوان در سمت شرقی مجموعه، واقع‌شده و در میانه دارای محرابی کتیبه‌دار است (ملازاده و محمدی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۲). متـن بخش‌های باقی‌مانده‌ی کتیبه‌ی آن؛ که به خط کوفی است، به‌وسیله‌ی قابی متشکل از دو رج آجر از نمای سنگی دیوار متمایز می‌شود. ضخامت دیوارها یک متر و مصالح آن سنگ لاشه است که در نمای داخل و خارج آن از لوحه سنگ-های تراشیده استفاده کرده‌اند. بر اساس نتایج کاوش‌های باستان-شناسی، مسجد رباط جزئی از یک مجموعه بزرگ معماری در قرن پنجم هجری بوده است (رک به: همان، صص ۳۴- ۱۳۳).

۲,٤ مدارس:

در قرون اولیه‌ی هجری تدریس علوم - که بیشتر به مباحث مذهبی محدود می‌شدند- در مساجد انجام می‌گرفت. به‌تدریج با توسعه‌ی علوم، فضاهای آموزشی از مساجد جدا شدند. در این دوره مراکز علمی (مدارس) قهستان بیش از هرجایی تحت تأثیر مدارس نیشابور بوده‌اند، که نشان‌دهنده‌ی مرکزیت فرهنگی نیشابور در این دوره بوده است. ازجمله مدارسی که در منطقه‌ی قهستان ایجاد شد، می‌توان به این موارد اشاره کرد: **۱. مدرسه خرگردِ خواف:** چون این مدرسه در عهد وزارت خواجه نظام-الملک ایجاد شد، در منابع به نظامیه‌ی خرگرد معروف است. آندره گدار (Andre Godar) پس از بررسی روی آثار اندک برجای‌مانده از مدرسه‌ی نظامیه‌ی خرگرد- که در سال ۴۸۰ هجری ساخته‌شده است- و کشف برآمدگی‌هایی در اطراف حیاط آن به این نتیجه رسید که بنای مزبور قدیمی‌ترین مدرسه‌ی چهار ایوانی در ایران بوده است. وی اظهار داشته است که این مدرسه الگویی برای چهار ایوانی شدن بناهایی مثل مسجد جامع اصفهان گردید (گدار، بی‌تا، صص ۱۶- ۴۱۵). بالطبع موقعیت و ارتباط فرهنگی خرگرد، این شهر را در ردیف شهرهای پر ایاب و ذهابِ ایالت قهستان قرار داده بود. خواف نیز اقبال آن را داشت که از جهت مقابله با تبلیغات اسماعیلیه، چه به لحاظ رویارویی با مذهب شافعی که عمیدالملک کندری حمایت آن را برعهده‌گرفته بود، و چه به لحاظ تلاقی اندیشه‌های گوناگون به حیث مرکزی در دایره‌ی به هم رسیدن سه ایالت مهم هرات، نیشابور و قهستان یکی از نظامیه‌های مهم عصر سلجوقی در آن ایالت و شهر خرگرد دایر شود (خسروی، ۱۳۶۶، ص ۱۶۳). **۲. مدرسه‌ی دو منار[گلشن]:** این مدرسه در طبس واقع و از آثار دوره‌ی سلجوقی در قرن پنجم هجری بوده است. مدرسه‌ی دو منار با «مناره‌های مدوّر آجری بلند» ساخته‌شده بود (مشکوتی، بی‌تا، ص ۹۰). سون هدین از این مدرسه دیدن کرده و مناره‌های آن را بسیار زیبا دانسته است که البته در حال تخریب بوده‌اند (هدین، ۱۳۵۵، ص ۴۳۴).

۳,٤ آتشکده‌ها:

بنای آتشکده‌ها یا «خانه‌های آتش» (شهرستانی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۳۱) سابقه‌ای بس دیرینه دارد. در منابع به «فریدون»؛ به‌عنوان بانی اولین آتشکده اشاره‌شده است. وی یک آتشکده در طوس و یک آتشکده در بخارا ایجاد کرد (ابن‌جوزی، ۱۳۶۸، ص ۵۰). قهستان از زمان پادشاهی گشتاسب صاحب اولین آتشکده شد. گفته می‌شود «اسفندیار»؛ پسر گشتاسب نقش اساسی در این امر داشته است. وی پدر را ترغیب کرد تا در محلی که زرتشت تعیین کرده بود، آتشکده‌ای بسازد و سرو کشمر نیز در همین محل کاشته شد (مقدسی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۰۶؛ حسینی منشی، ۱۳۸۵، ۱۰۹). آتش روستاییان (آذر برزین مهر) که در شمال غربی نیشابور و در منطقه‌ی ریوند (Revand) واقع‌شده بود (کریستنسن، ۱۳۶۸، ص ۲۴۲)، احتمالاً بر معماری، سبک زندگی، اعتقادات و ... اهالی قهستان موثر افتاده باشد. در زمان حکمرانی «نرسی» نیز در طبس آتشکده‌ای بزرگ بنیان نهاده شد (حسینی منشی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۹) که از آن اطلاع چندانی نداریم. بعد از ورود اعراب مسلمان برخی از آتشکده‌ها خراب‌شده و به‌جای آن‌ها مسجد ساخته می‌شد. در منطقه‌ی قهستان که هنوز زرتشتیان زیادی می‌زیسته‌اند، احتمالاً به همین نحو بوده است. اما این بدان معنی نیست که آتشکده‌های معمور و پررونق در این منطقه وجود نداشته است (اشپولر، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۴۸). ازجمله‌ی آن‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: **۱. آتشکده‌ی بازه هور (Baze hour):** آتشکده‌ی بازه هور یا بزد غور (Bazed ghour) در محلی به نام «رباط سفید» بین مشهد و تربت‌حیدریه واقع‌شده بود. این چهارطاقی که جزء آتشکده‌های دوره‌ی ساسانی محسوب می‌شود، ساختمانش از سنگ و گچ بود. امروزه ویرانه‌های دو قلعه‌ی تاریخی به نام قلعه‌ی دختر و قلعه‌ی پسر بر فراز کوهستانی بر دو سمت این آتشکده دیده می‌شود. این دو قلعه وابسته به آتشکده‌هایی بوده است که در پایین تپه قرارگرفته و امروزه متروک است (مشکوتی، بی‌تا، ص ۸۴). **۲. آتشکده‌ی زوزن:** یاقوت حموی از آتشکده‌ای در آن ناحیه (زوزن) خبر می‌دهد که علت نام‌گذاری زوزن نیز بدان وابسته است «از آتش زوزن گفتند که آتش که مجوسانش می‌پرستند از آذربایجان به سگستان و شهرهای دیگر بر شتری می‌بردند و چون شتر به جایگاه زوزن رسید، به‌زانو نشست و از برخواستن سرباز زد. پس برخی از همراهان به دیگری گفت زوزن یعنی او را زودتر بزن تا برخیزد. چون بازهم شتر خودداری کرد در آنجا آتشکده‌ای برپا کردند» (حموی بغدادی، ۱۹۹۵م، ج ۳، ص ۱۵۸). **۳. آتشکده‌ی ترشیز:** سرو کشمر که تا دوران خلافت متوکل (۲۴۷- ۲۳۲ هـ .) پابرجای بود در کنار این آتشکده قرار داشت (ابن‌فندق، ۱۳۶۱، ص ۴۴۲). بنابراین در منابع بیش از آن‌که از این آتشکده سخن گفته شود، از سرو کشمر؛ یادمان زرتشت سخن به میان آمده است. لازم به ذکر است نام بردن از این آتشکده‌ها به معنای ساخت آن‌ها در این دوران نیست و از توضیحات فوق نیز این نکته مشهود است. اما احتمالاً در اوایل دوره‌ی اسلامی مورداستفاده‌ی زرتشتیان این منطقه بوده‌اند و یا در معماری آن دست برده شده باشد.

٤,٤ حمام‌ها

به دلیل اهمیت غسل و تطهیر و شستشو، حمام‌ها در ادیان مختلف از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند. بنابراین پیشینه‌ی ساخت حمام به‌پیش از اسلام برمی‌گردد. در منابع تاریخی ساخت اولین حمام به «جمشید» پیشدادی نسبت داده‌شده است. چنان‌که مطهر بن طاهر مقدسی آورده است: «گرماوه (گرمابه) بابتدا او ساخت» (مقدسی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۰۰). ابن‌بلخی در فارس‌نامه نیز به این نکته اشاره‌کرده است (ابن‌بلخی، ۱۳۶۳، ص ۳۸). بعد از ظهور اسلام پاکیزگی به‌ویژه غسل‌های متعدد وضوخانه برای نمازهای پنج‌گانه در زندگی روزمره‌ی مسلمانان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد. متأسفانه در منابع به‌غیراز حمام‌های شهر طبس از حمام‌های دیگر شهرها اطلاعی در دست نیست و مقدسی در مورد آن نوشته است: «[در طبس خرما] گرمابه‌هایی نیکو دیدم» (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۴۷۱). البته به‌راحتی نمی‌توان از معنای واژه‌ای همچون تون که نام یکی از شهرهای این منطقه گذشت که یکی از معانیش گلخن و آتشدان حمام است (انجو شیرازی، ۱۳۵۱، ج ۲، ص ۱۹۵۴) و احتمال این می‌رود که نام این شهر با حمام‌های آن گره‌خورده باشد.

٥,٤ آب‌بندها:

آب‌بندها به‌منظور مهار و استفاده بهینه از آب ایجاد می‌شده‌اند. با توجه به این‌که نهر جاری در منطقه‌ی قهستان وجود نداشته و استخراج آب از اعماق زمین مستلزم زحمت بسیاری بوده است، آب در این منطقه از ارزش بالایی برخوردار بوده است. مستوفی در مورد تون نوشته است: «غله‌زارها در گرد باغات و در گرد باغات و در گرد غله‌زارها بندها بسته که آب باران می‌گیرند و آب بدان غله‌زارها می‌برند» (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲، ص ۱۴۳).

٦,٤ خانقاه‌ها:

خانقاه محل زندگی و اجتماع صوفیان است. «پیدایش، گسترش و مفهوم خانقاه، امری است که تاریخ معینی برای آن نمی‌توان یافت، زیرا خانقاه محلی برای آسودن و اعتکاف، همیشه وجود داشته و عمل گوشه گرفتن از دیگران و اعتکاف نیز از تاریخ

معینی آغاز نمی‌شود» (برای آگاهی بیشتر در این زمینه رک به: محمد بن منور، ۱۳۶۶، صص ۳۸- ۱۲۷). از قدیمی‌ترین جاهایی که این کلمه به‌کاررفته است، در کتاب «البدأ و التاریخ» مطهر بن طاهر مقدسی است که در سال ۳۵۵ هجری تألیف شده است. در این کتاب در بحث از کرامیه؛ یکی از فرق مهم اسلامی در برهه‌ی زمانی موردمطالعه، آمده است: «اینان اصحاب محمد بن کرام و ساکنان خانقاه‌اند» (مقدسی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۳۸؛ همچنین برای آگاهی بیشتر در زمینه این فرقه رک به: همان، ج ۲، ص ۸۲۹ و التمیمی البغدادی، ۱۳۶۷، ص ۱۶۹). ابنیه‌ی دیگری موسوم به «دویره» (Dovire) مورداستفاده‌ی صوفیان قرار می‌گرفت. دویره در بیشتر موارد در کنار خانقاه‌های بزرگ ساخته می‌شد و گویا به معنی اقامتگاه موقت و مهمانخانه واقع در مدخل خانقاه بوده است. در قرن پنجم هجری در نیشابور تعدادی دویره برای صوفیان وجود داشت. برای نمونه «ابوالفضل الطریثیثی» یکی از مشایخ صوفیه در دویره‌ای به نام «ابن عبدالرحمن السلمی» ساکن بود (سلطان‌زاده، ۱۳۶۴، ۱۲۴). ریچارد فرای معتقد است، احتمال اینکه دویره‌ها و خانقاه‌ها سرمشق مدارس بوده باشند، وجود دارد (فرای، ۱۳۶۳، ۲۴۶). در مورد طرح و معماری این اماکن در منطقه‌ی قهستان هیچ‌گونه اطلاعاتی در منابع نیامده است.

۷,٤ مناره‌ها و میل‌ها:

مناره یا منار به‌جای بلند و کشیده اطلاق می‌شود که عموماً کنار بناهای مذهبی مانند مساجد، مدارس و مقابر ساخته می‌شوند. قبل از اسلام برای راهنمایی از آن‌ها استفاده می‌کردند. گاهی نیز معرف وجود آتشکده و آتشگاه‌های بزرگ بود که به آن میل می‌گفتند (مانند میل فیروزآباد). در دوره‌ی اسلامی احداث مناره گسترش یافت و به اشکال مختلف ساخته می‌شد (کیانی، ۱۳۷۴، صص ۲۱- ۲۰). مناره‌ها و میل‌ها را باید عناصر کالبدی در بناهای مذهبی دانست که دارای بنایی مرتفع با پلان عمدتاً مدور هستند. این عناصر در طی تاریخ در پی تغییرات درک انسان از مفهوم دین و همچنین در ترکیب با الگوی معماری سرزمین‌های مختلف اشکال مختلف یافته و با اهدافی قابل‌توجه مورداستفاده قرارگرفته است. در معماری اسلامی نیز استفاده از این عناصر اهمیتی جدی یافته است تا جایی که در کنار گنبد، سردر و ... به‌عنوان مهم‌ترین و معمول‌ترین نشانه‌های شهری جهت معرفی مسجد و مراکز شهر اسلامی مورداستفاده قرارگرفته‌اند (برای اطلاع بیشتر در این زمینه رک به: حیدری، ۱۳۸۷، صص ۵۸- ۴۹؛ زمانی، ۱۳۵۱، صص ۷۲- ۶۲). در منطقه‌ی قهستان چنین بناهایی در دوران سلجوقی ایجادشده‌اند. مناره و میل پس از قرن پنجم هجری، ضمن پذیرش کاربردی اجتماعی و فنی، برای ازدیاد شکوه و عظمت بنا و جلوگیری از رانش بنا و تبادل اطلاعات از راه دور به‌وسیله‌ی آتش موردتوجه قرار می‌گرفت (سلطان‌زاده، ۱۳۶۴، ص ۴۴۴). **۱. مناره‌ی کبیر طبس:** مناره‌ی کبیر طبس در دهکده‌ای به نام کرات بناشده بود و به همین جهت به برج یا میل کرات نیز شهرت داشت. این مناره به سبک و شیوه‌ی مناره‌های دوره‌ی سلجوقی با آجر ساخته‌شده بود و متعلق به قرن پنجم هجری است (مشکوتی، بی‌تا، ص ۹۰). سون هدین که در سال ۱۹۰۶م. / ۱۲۸۵ش. وارد طبس شد و از این بنا دیدن کرد، دراین‌باره نوشته است: «مناره‌ی قدیمی هم با [نقش‌های زیبا و کتیبه‌ای] خط کوفی» ... در اینجا قرار دارد. این مناره از آجر ساخته‌شده است و در حدود ۴۰ متر ارتفاع دارد. چون چندی پیش قسمتی از پلکان مارپیچی مناره خراب‌شده بود، متأسفانه بالا رفتن از مناره ممکن نبود (هدین، ۱۳۵۵، ص ۴۳۴). آلفونس گابریل هم در ۱۹۲۸ م. / ۱۳۰۷ ش. از این بنا دیدن کرده است و در مورد آن نوشته است: «این میل ظاهراً از سده یازدهم و دوازدهم میلادی (پنجم و ششم هجری) است و به‌این‌ترتیب به هنگام عبور مارکوپولو از کوهستان (قهستان) وجود داشته است. امروزه پایه‌ی این میل تکان خورده است و تارکش شکسته و بنای ۱۵ متری درنتیجه‌ی یک زلزله به‌طور نگران‌کننده‌ای به‌طرف غرب خمیده است. پلکانی مارپیچی از میان میل به تارک آن منتهی می‌شود که قطعاً روزگاری برای نگهبانی استفاده‌شده است. شاید هم از بلندای این میل شب‌ها با آتش علامت داده می‌شده است» (گابریل، ۱۳۸۵، ص ۳۸۶). متأسفانه از جغرافی‌دانان اسلامی چیزی دراین‌باره نمی‌شنویم. این مناره در حدفاصل ۱۹۵۸- ۱۹۰۶ م. یعنی در حدود ۲۲ سال، ۲۵ متر از ارتفاعش کم شده بود که به‌نوعی نشان‌دهنده‌ی میزان بالای وقـوع حوادث طبیعی و انسانی در این سال‌هاست. **۲. مناره‌ی مدرسه‌ی طبس:** مناره‌های آجری مدرسه دو منار سلجوقی ازلحاظ ساختمانی و شکل تزیینات شباهت کلی با مناره‌ی مسجد امام حسن (ع) واقع در اردستان اصفهان که متعلق به همین دوره است، دارد. این مناره‌های مدور آجری بدین ترتیب ساخته‌شده‌اند که هرقدر از پایین‌رو به بالا می‌رود نازک‌تر و ظریف‌تر می‌شوند، در بدنه‌ی آجری آن «تزیینات کمربندی» دیده می‌شوند. کتیبه‌ای به خط کوفی که توأم با کاشی فیروزه‌ای حاشیه گچی است در این مناره باقیمانده است. این دو مناره متعلق به قرن پنجم هجری هستند (مشکوتی، بی‌تا، ص ۹۰). سون هدین آورده است که: «[در نزدیکی مسجد جامع طبس] مدرسه‌ای با دو منار قدیمی کوتاه قرار دارد که خیلی زیبا هستند»

(هدین، ۱۳۵۵، ص ۴۳۴). با توجه به این گفته‌ی سون هدین، به نظر می‌رسد در این دوره، این دو منار نیز به سرنوشت مناره‌ی کبیر (میل کرات) دچار شده باشد. دو مناره‌ی دیگر به نام فیروز-آباد (بافاصله‌ی ۶۰ کیلومتر از کاشمر و در روستایی به همین نام) و علی‌آباد (در ۵ کیلومتری جاده‌ی خلیل‌آباد بردسکن از توابع کاشمر و در روستایی به همین نام) نیز متعلق به دوره‌ی سلجوقی و با تزیینات آجری ساخته‌شده‌اند (برای آگاهی بیشتر در این زمینه رک به: سعیدیان، ۱۳۷۹، صص ۸۹- ۶۸۸). که امروزه نیز پابرجای هستند اما به‌درستی مشخص نیست که در قرن پنجم هجری ایجادشده‌اند یا بعدازآن ساخته‌شده است.

۸,٤ دروازه‌ها

هر کدام از شهرهای این ناحیه، علاوه بر داشتن دژها و باروهای بزرگ دارای دروازه‌هایی بوده‌اند که موانعی به‌عنوان پشت‌بند آن-ها را حمایت می‌کرد و استحکام قلاع را دوچندان می‌کردند (سعیدیان، ۱۳۷۹، ص ۴۶۴). ازجمله دروازه‌های معروف قهستان دروازه‌های دژ نعمان بزرگ در قاین بود که دارای ۳ دروازه به نام‌های «در کورن»، «در کلاواج» و «در زقاق استخر» بود (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۴۷۱).

۹,٤ کاروانسرا

کاروانسرا در ساده‌ترین تعریف آن بنایی است که کاروانی را در خود جای می‌دهد (هیلن براند،۱۳۸۰، ص ۳۳۱) ساخت کاروانسراها با توجه به اوضاع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از روزگاران قدیم در ایران موردتوجه بوده است. توسعه راه‌های تجارتی و زیارتی باعث شده است که بین جاده‌های کاروانی در سراسر ایران کاروانسراهایی برای توقف و استراحت کاروانیان بنا شود. موقعیت جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی در ایران از علل ازدیاد و گسترش این نوع بنا بوده است. در منطقه‌ی قهستان نیز به فاصله‌ی هـر دو سه فرسنگ، یک کاروانسرا وجـود داشت. ابن‌حوقل در توصیف بُشت آورده است: «شهری زیبا و پربرکت و پرجمعیت و در هر دو یا سه فرسخ کاروانسرا و حوض آب دارد» (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶، ص ۱۴۸). موقعیت ارتباطی قهستان باعث ایجاد کاروانسراهای متعدد گشت که مسافران، کسبه، صنعتگران، دوره‌گردها و کاروان‌ها در آنجا اتراق می‌نمودند. ناصرخسرو در این زمینه نوشته است: «در این بیابان به هر دو فرسنگ گنبدکها ساخته‌اند و مصانع که آب باران در آنجا جمع شود». مواضعی که شورستان نباشد ساخته‌اند و این گنبدک‌ها که به سبب آن است تا مردم راه گم نکنند و نیز به گرما و سرما لحظه‌ای در آنجا آسایش کنند و در راه ریگ روان دیدم عظیم، که هر که از نشان بگردد، از میان آن ریگ نتوان آمدن و هلاک شود. و از آن بگذشتیم، زمینی شوره بدید آمد برجوشیده که شش فرسنگ چنین بود که اگر از راه کسی یک‌سو شدی فرورفتی و ازآنجا به رباط زُبیده که آن را رباط مرامی می‌گویند برفتیم و از آن رباط پنج چاه آب است» (ناصرخسرو، ۱۳۵۴، ص ۱۷۰). در برخی آثار جغرافی‌دانان به‌جای کاروانسرا از واژه‌های «رباط» و «خان» استفاده‌شده است (حموی‌بغدادی، ۱۹۹۵م، ج ۳، ص ۶۲). چنان‌که مستوفی در مورد تون آورده است: «خان‌ها در گرد بازار [هستند]» (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲، ص ۱۴۴).

۱۰,٤ بازار

توسعه راه‌های کاروانی، کاروانسراها، افزایش ارتباطات اجتماعی و تبادلات اقتصادی موجب شکل گرفتن فضای بازرگانی و تولیدی موسوم به "بازار" شد که به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر شهری مطرح هستند، که در امتداد راه‌ها و در محور اصلی و مرکز اقتصاد شهر بودند (کیانی، ۱۳۷۴، ص ۱۶). از مهم‌ترین بازارهای قهستان می‌توان به این موارد اشاره کرد: **۱. بازار طبس:** مقدسی در کتاب احسن‌التقاسیم از آن بازار نام‌برده و آن را کوچک و محقر دانسته است (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۴۷۱). **۲. بازار بیشک:** مقدسی در مورد این بازار این‌گونه آورده است: «در شهر بیشک از توابع زاوه بازاری پررونق وجود داشته است» (همان، ص ۴۶۷).**۳. بازار تون:** مستوفی در این زمینه آورده است: «بازار [تون] در گرد حصار درآمده [است]» (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲، ص ۱۴۴). **٤. بازار ترشیز:** مقدسی در این زمینه آورده است: «غیر از دکان‌های کهن، بازاری نوساز و [گرم] دارد». ترشیز به جهت اینکه درگاه فارس و اصفهان و انبار خراسان هم بشمار می‌رفت، احتمالاً بازاری پررونق داشته است (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۴۶۵). **۵. بازار گناباد:** گناباد نیز دارای بازاری مهم بوده است. در دل این بازار مسجد نیز وجود داشت (همان، ص ۴۷۱).

ذکر دو نکته به این بحث کمک می‌کند: یک نکته اینکه هرکدام از این بازارها احتمالاً به‌مانند نیشابور که الگوی شهرهای قهستان به شمار می‌رفت، دارای بازارها و کارگاه‌های اصناف مختلف بوده است (محمد بن منور، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۸۱) و نکته بعدی وجود مسجد در بازارهاست که علاوه بر رونق بخشیدن و شلوغ شدن بازارها- که در مسیر مساجد بود- باعث پیوند این دو مکان (یا به عبارتی این دو نهاد) می‌شد. چنان‌که در احادیث آمده است پیغمبر اسلام (ص) پلیدترین جای‌ها را بازار و پاک‌ترین جای‌ها را مسجد دانسته است (همان، ص ۳۳) و همین خود نیازمندی بازارها به

مساجد را توجیه می‌کند تا از زیر بار آن نگاه‌های سنگین بیرون بیایند.

۱۱,٤ آرامگاه‌ها

به‌طورکلی آرامگاه به بنایی گفته می‌شود که یک یا چند شخصیت مذهبی، سیاسی یا فرهنگی در آن دفن شده باشد. مقبره‌های مذهبی به‌عنوان امامزاده معروف بودند و بعد از مساجد از لحاظ مذهبی از اعتبار ویژه‌ای برخوردار بودند. امامزاده‌ها بیش از دیگر بناهای دوره‌ی اسلامی مورداحترام و علاقه‌ی مسلمانان به‌ویژه شیعیان بودند. این‌گونه بناها بانام‌های برج، گنبد، بقعه و مزار نیز معروف شده‌اند (کیانی، ۱۳۷۴، ص ۱۰). در منطقه‌ی قهستان نیز ازاین‌گونه بناها کم دیده نمی‌شود. از این بناهای قبل از اسلام که در این منطقه معروف بوده و هست، مقبره‌ی منسوب به «پیران ویسه» در ارتفاعات قاین است (ناصرخسرو، ۱۳۵۴، ص ۲۷۷) و بعد از ظهور اسلام نیز ازاین‌گونه بناها کم نیست که می‌توان به مواردی از آن اشاره کرد: **۱. امامزاده حسین:** بنای این امامزاده متعلق به قرن پنجم هجری است و در طبس گلشن واقع‌شده است. کتیبه‌ی درون گنبد دارای تاریخ ۴۴۹ هـ . است. ضمناً تاریخ دیگری بر روی صندوق چوبی قبر می‌باشد که مورخ به سال ۹۸۰ هـ . است (مشکوتی، بی‌تا، ص ۸۹) و به نظر می‌رسد که در این سال بنای این امامزاده مرمت‌شده است. **۲. مزار النضر بن محمد بیشکی:** وی یکی از فقها و مشاهیر قهستان بود که در زادگاه خود به خاک سپرده شد و مزار وی به گفته‌ی مؤلف تاریخ نیشابور زیارتگاه بوده است (نیشابوری، ۱۳۷۵، ص ۲۵۲). **۳. مزار ابوبکر وراق:** در خرگرد خواف مزاری دیده می‌شود که از یک محوطه‌ی مستطیل شکل که در انتهای آن دیوانی کوچک با سه رواق قرار دارد. بنای اولیه‌ی ایوان از گل است با حاشیه‌هایی از آجر. طول این قبر به ۷ متر می‌رسد و این بزرگ‌تر بودن ابعاد مقابر از کالبد انسان خود از شاخصه‌های قرن پنجم هجری به بعد بوده است و با آن ابوبکر محمد بن وراق شافعی که وراق ترمذی یا بلخی خوانده می‌شد، فرق دارد (خسروی، ۱۳۶۶، ص ۳۰۷).

در این منطقه (خواف و ...) مزارات اولیاء و قبرستان‌های پراکنده و کهن زیادی وجود دارد که متأسفانه اطلاعات چندانی از صاحبان آن‌ها در دست نیست (در این رابطه و همچنین سبک مقبره‌سازی در منطقه‌ی قهستان رک به: موسوی حاجی، خدادوست و پورعلی یاری، ۱۳۹۱، صص ۷۰- ۶۰).

۱۲,٤ آب‌انبارها

قهستان از مناطق خشک به‌حساب می‌آمد و فاقد نهر یا رودخانه بود. به همین جهت آب شرب و کشاورزی آن‌ها از طریق چاه یا کاریز تأمین می‌شد (استخری، ۱۳۴۷، ص ۲۱۶؛ جیهانی، ۱۳۶۸، ص ۱۷۱). این موقعیت اقلیمی قهستان در معماری منطقه تأثیرگذار بوده است. «آب‌انبارها از بناهایی به شمار می‌آمدند که به‌منظور ذخیره‌ی آب ایجاد می‌شدند و در طول راه‌های کاروان‌ها و به فواصل معین ساخته می‌شدند که به نام عمومی حوض خوانده می‌شدند و معمولاً در حاشیه‌ی مسیل‌ها ساخته می‌شدند تا بتوانند هنگام باران از آب مسیل و سیلاب‌های موقت، آن‌ها را پر کنند (هیل، ۱۳۷۸، ص ۲۵). مقدسی در هنگام گذر از کویرهای خراسان نوشته است: «آب‌انبارها و گنبدها در راه ایشان بسیار، فرسنگ‌هایشان کوتاه است» (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۷۱۶).

آب‌انبارها و کانال‌های آبیاری، گرمابه‌ها، حوض‌خانه‌ها و دیگر انواع چنین تأسیساتی وابسته به قنات بوده‌اند. برای استفاده بهینه از آب قنات و بهره‌وری از آن، بخشی از قنات را در محلی به نام آب‌انبار ذخیره و برای حمام‌ها، حوض‌ها، مساجد و ... از آن بهره‌برداری می‌کردند و برای جلوگیری از اتلاف آب در پاییز و زمستان، با احداث آب‌انبارهای بزرگ آب‌های استخراجی مازاد را ذخیره و به‌موقع از آن استفاده می‌شد (حائری، ۱۳۸۶، ص ۱۰۳؛ صالحی و فرستاده، ۱۳۹۱، صص ۶۱- ۵۱؛ عنانی، محمدیان و شریف کاظمی، ۱۳۹۳، صص ۲۵- ۱۳).

آب‌انبارهای عمومی «آب را خنک و صاف نگه می‌دارد و حفره‌هایی هستند که دور و اطرافشان را با آهک، سیمان و آجر ساخته و رویشان گنبدی زده‌اند» (فلاندن، ۱۳۵۶، ص ۱۰۳). نور آب‌انبار از دو سوراخ کوچک بالای گنبد تأمین می‌شد و پلکانی هم به سطح آب منتهی می‌شد که پلّه‌هایش مطابق با پستی‌وبلندی آب‌انبار بود. فاصله‌ی کف آب‌انبار تا سقف آن معمولاً حدود ۴ متر و جنس مصالح آن‌ها از آجر یا خشت خام بود (گابریل، ۱۳۸۵، ص ۳۲۱).

مقدسی تعداد آب‌انبارهای بیابان‌های اطراف طبس (گیلکی یا خرما) تا هرات را بسیار دانسته است و در شهر طبس نیز به همین‌گونه آب آشامیدنی مردم از «آب‌انبارها[یی] که از کاریزهای رو باز پر می‌شد»، تأمین می‌گشت (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۷۲۳). مستوفی در مورد طبس مسینان آورده است: «در این نزدیکی آب چاه را انباشته‌اند و هم در آن ولایت چاهی است که در زمستان آب بسیار در آن‌جا می‌رود و در تابستان بیرون می‌آید و بدان زراعت می‌کنند» (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲، ص ۱۴۵). و به نظر می‌رسد که در شهرهای دیگر قهستان نیز آب‌انبارهای زیادی وجود داشته است که در منابع جغرافیایی مربوط به قرون اولیه‌ی اسلامی چیزی در این زمینه نمی‌بینیم. عبدالحسین سعیدیان در این زمینه نوشته است: «تون تا قبل از زلزله‌ی ۱۳۴۷ ش. نیمی از

خانه‌های اهالی‌اش دارای آب‌انبار بوده است ولی امروزه بیش از پانزده آب‌انبار در آن شهر باقی نمانده است» (سعیدیان، ۱۳۷۹، ص ۶۰۷؛ همچنین برای اطلاع بیشتر در این زمینه رک به: صالحی و فرستاده، ۱۳۹۱، صص ۶۳- ۵۱).

۱۳،٤ قنات

قنات تکنیکی است زاییده شرایط محیطی- اقلیمی و هوشمندی مردم و به‌نوبه‌ی خود، منشأ نوعی نظام تولیدی ویژه است (پاپلی یزدی و لباف خانیکی، ۱۳۸۸، ص ۷). قنات را می‌توان نوعی زهکش زیرزمینی دانست که آب جمع‌آوری‌شده توسط این زهکش به سطح زمین آورده شـده و به مصرف آبیاری یا شـرب می‌رسد (بهنیا، ۱۳۶۷، ص ۳۱). در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی واژه‌ی قنات چنین معرفی‌شده است: «قنات (قناه) در لغت به معنی نیزه است و جمع آن قنوات و قنی که بعداً به معنی کانال مجرای آب و معادل کاریز به‌کاررفته است. این کلمه از زبان اکدی و آشوری به شکل قانو، در عبری به‌صورت قنا و قانو، در لاتین به‌صورت کانا دیده می‌شود که کلمه لاتین آن کانالیس به معنی نی‌مانند و با مفهوم لوله و کانال از آن مشتق شده است و معادل فارسی این کلمه کاریز و کهریز است» (سعیدی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۷۸). کل شهرها و نواحی این منطقه دارای قنات‌هایی برای آشامیدن و آبیاری بودند. چنانکه جیهانی آورده است: «در قهستان هیچ جوی نیست مگر کاریزها [و] چاه‌ها» (جیهانی، ۱۳۶۸، ص ۱۷۰). و مقدسی آورده است: «من در همه قهستان نهری جاری ندیدم» (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۵۷۱) و مستوفی نیز آورده است : «تون آبش از کاریز است» (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲، ص ۱۴۴). این خود نشان‌دهنده‌ی این است که اگر این سیستم هوشمندانه مهندسی نبود، بسیاری از روستاها و شهرهای این منطقه به وجود نمی‌آمدند. چراکه اکثر آن‌ها در منطقه‌ی کم باران و خشک قرار داشتند و این نه‌تنها در قهستان بلکه بسیاری از شهرها و ایالات ایران صادق بوده است.

تخصص قهستانی‌ها در ساخت قنات آن‌چنان بوده است که هلاکو در زمان حمله خود به خبوشان (قوچان) سعی کرد تا اندکی از ویرانی‌هایی که از حمله مغول در این منطقه به‌جامانده بود را ترمیم کند و یکی از کارهای وی در این راستا ایجاد قنات بود که برای تحقق آن از دهقانان و مقنیان قهستانی که در این منطقه به‌اجبار اسکان داده‌شده بودند، استفاده کردند (جوینی، ۱۳۵۵، ج ۳، ص ۱۰۵).

این قنات‌ها با آب‌انبارها، کانال‌های آبیاری، حوض‌خانه‌ها و دیگر انواع چنین تأسیساتی در ارتباط بود و علم آبیاری و ذخیره‌ی آب از امور موردعلاقه‌ی مردم در سرزمین‌های خشک و کم باران شد (فرای، ۱۳۶۳، ص ۱۸۱). این قنات‌ها توسط نگهبانانی که بر آن‌ها گمارده شده بود، حراست می‌شدند (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶، ص ۱۶۸).

۱٤،٤ قلاع و دژها

قلاع و دژها نماد و مظهر بارز اندیشه‌ی دفاعی انسان هستند. ساکنان منطقه‌ی قهستان نیز به‌مانند سایر مناطق از چنین اندیشه‌ای بهره جستند. اکثر شهرهای قهستان به دژ، بارو و حصار مجهز بودند که می‌توان از مهم‌ترین دلایل برپایی و ایجاد آن‌ها را عدم ثبات سیاسی قلمداد کرد. در چنین شرایطی حکومت‌ها یکی پس از دیگری روی کار می‌آمدند و این منطقه دست‌به‌دست می‌شد.

شیوه‌ی باروسازی در این منطقه به‌پیش از اسلام برمی‌گردد. در درون باروها، روستاها و شهرها بلکه کاخ با دژهای ملاکان قرار داشت. بسیاری از روستاها و قلاع در دست بزرگان بومی بود و همه این ظواهر به‌نوعی نمودار افزایش قدرت ملاکان در برابر قدرت مرکزی بود (فرای، ۱۳۶۳، ص ۵۷).

به‌طورکلی قلاع به دودسته تقسیم می‌شوند: ۱. قلاع دشت یا جلگه‌ای ۲. قلاع کوهستانی.

قلاع دشت یا جلگه‌ای عمدتاً شکل هندسی خاصی داشته‌اند و اکثراً به شکل مستطیل یا مربع ساخته می‌شدند. این قلاع در منطقه‌ی کوهستان زیاد دیده می‌شوند اما مربوط به ۵ قرن اول هجری نمی‌شوند و عمدتاً از اواخر تیموری تا معاصـر ساخته‌شده‌اند که نمونه‌های آن، «قلعه‌ی هاجرآباد» در دشت قاین یا «قلعه بیرجند» که در بافت قدیمی این شهر ساخته‌شده است. اما شکل دوم قلاع یعنی قلاع کوهستانی، بیشتر جنبه‌ی نظامی و دفاعی داشته است و در مناطق کوهستانی و در صعب‌العبورترین بلندی‌ها بنا می‌شدند. این قلاع طرح هندسی مشخصی نداشته‌اند. برخی ازاین‌گونه بناها از زمان ساسانی به‌جامانده بود که توسط اسماعیلیان بازسازی‌شده و مورداستفاده قرار گرفتند (فرجامی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۹؛ کیانی، ۱۳۷۴، ص ۱۵).

قلاع کوهستانی از استحکام بیشتری برخوردار بودند. زیرا با شکل طبیعی کوه ارتباط و هماهنگی داشتند و مصالح آن عمدتاً لاشه‌ی سنگ و ملات گچ بوده و در اکثر قلعه‌ها از آجر استفاده‌شده است. اغلب کوه‌هایی که این قلاع بر فراز آن‌ها قرارگرفته‌اند، حداقل دارای شیب ۴۵ درجه به بالاست که صعود به بالای قلعه به‌سختی صورت می‌گیرد و در برخی مـوارد در کنـار قلاع خندق‌هایی حفـر می‌شد که سرعت عمل مهاجمین را کاهش می‌داد، که البته این امر در منطقه‌ی قهستان کمتر و در مناطقی مثل دامغان (و برای نمونه قلعه گردکوه) بیشتر به چشم می‌خورد

(فرجامی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۹). در ادامه به برخی از مهم‌ترین قلاع و دژهای قهستان که در منابع از آن‌ها یادشده است، اشاره می-کنیم: **۱. قلعه و باروی قاین:** استخری در این زمینه آورده است: «و قاین چند [چون] سرخس بود ... و قهندژی دارند و گرد آن خندقی هست» (استخری، ۱۳۴۷، ص ۲۱۵). ابن‌حوقل بنای آن را گِلی دانسته است (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶، ص ۱۸۰). این قلعه احتمالاً همان بنایی است که مقدسی از آن این‌گونه یادکرده است: «[قاین] یک دژی بازدارنده دارد بنام بعمان [نعمان] بزرگ است ... کهندژی دارد با خندق و بارو» (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۴۱۷). این استحکامات ظاهراً تا قرن هشتم هجری پابرجا بوده‌اند، چنان‌که مستوفی در این زمینه نوشته است: «قاین شهری بزرگ است و حصاری محکم دارد» (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲، ص ۱۴۵). **۲. قلاع و باروهای طبسین:** استخری در کتاب خود آورده است: «[طبس گیلکی] حصاری دارد، ولی قهندژی ندارد». و حصار آنجا را ویران دانسته است (استخری، ۱۳۴۷، ص ۲۱۶). ابن‌حوقل آنجا را بی‌قهندژ توصیف کرده و حصن آنجا را ویران دانسته است (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶، ص ۱۸۰). مقدسی دراین‌باره آورده است: «طبس خرما ... دژی دارد [حجازی نما است]» (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۴۷۱). یک سده بعد یعنی در قرن پنجم هجری این استحکامات به دست محمد بن گیلکی، امیر نیرومند این منطقه افتاد. ناصرخسرو طبس را بدون برج و باروی دفاعی یافته است (۴۴۴ هـ . ق) (ناصرخسرو، ۱۳۵۴، ص ۱۶۹). ناگفته نماند که قلاع طبس پیش و پس‌ازاین جریان، به سیمجوریان تعلق داشت و رفته‌رفته اسماعیلیان آن‌ها را به چنگ آوردند (همدانی، ۱۳۵۶، ص ۱۲۲). گابریل در سال ۱۹۲۸م./ ۱۳۰۷ ش. در سفر خود به طبس از ویرانه‌های قلعه‌ای دیدن کرده است که از تاریخ ساخت و سازنده‌ی آن بی‌اطلاع بوده است (گابریل، ۱۳۸۵، ص ۳۲۸) و احتمالاً بی‌ارتباط به بحث و برهه‌ی زمانی موردمطالعه‌ی ما نباشد. طبس مسینان نیز در قرن چهارم هجری دارای دژی بوده که مقدسی از آن خبر داده است (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۴۷۱). **۳. قلاع و باروهای گناباد:** جیهانی (۱۳۶۸، ص ۱۷۰) و مقدسی (۱۳۶۱، ج ۲، ص ۴۷۲) از وجود دژی در گناباد خبر داده‌اند که در حال ویرانی بوده است. مستوفی نیز در این زمینه نوشته است: که در اطراف کاریز گناباد دو «قلعه بر دو طرف آن است که یکی را قلعه‌ی خواشیر (Khoashir) و یکی را قلعه‌ی ارجان (Arjan) [می‌نامند]» (مستوفی‌قزوینی، ۱۳۶۲، ص ۱۴۴). وی در جای دیگر نوشته است که گناباد دارای قلعه‌ای است که پسر گودرز آن را بناکرده است و «حصاری محکم دارد چنان‌که از بالای آن تک ریگ تا غایت و دیه‌ها و ولایت‌ها مجموع در نظر باشد» (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲، ص ۱۴۴). به‌درستی مشخص نیست که منظور مستوفی یکی از همان دو قلعه کنار کاریز است یا قلعه‌ای سوای آن دو. **٤. قلعه خور:** خور دارای قهندژی بوده است که به‌مانند دیگر بناهای این منطقه از خشت و گل ساخته‌شده بود (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶، ص ۱۸۰؛ جیهانی، ۱۳۶۸، ص ۱۷۰). **۵. قلاع ترشیز:** در ولایت ترشیز چند قلعه‌ی محکم وجود داشته است: «اول قلعه بردارو (Bardaro) و دویم قلعه میکال (Mikal)، سیم قلعه مجاهدآباد (Mojahed abad)، چهارم قلعه آتشگاه» (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲، ص ۱۴۳). به‌طور قطعی نمی‌توان از وجود این استحکامات تا پیش از پایان قرن پنجم هجری سخن گفت و این فقط در حد یک گمان است. **٦. قلعه خوسف (خوست):** مقدسی از وجود قلعه‌ای در ولایت خوسف خبر داده است (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۵۷۱) اما به جزییات آن اشاره نکرده است. **۷. قلعه رقّه:** ناصرخسرو در توصیف شهر رقّه به این قلعه اشاره‌کرده است: «رقّه ... آب‌های روان داشت و زرع و درخت و بارو و مسجد آدینه» (ناصرخسرو، ۱۳۵۴، ص ۱۷۰). **۸. قلعه زوزن:** در ارتفاعات منطقه‌ای به نام «بزه» (Baze) در شمال شرقی سلامی و نزدیک زوزن قلعه‌ای منسوب به اسماعیلیان وجود دارد. محمدرضا خسروی در این زمینه نوشته است: «انتساب تأسیسات کهن قّله بزه به صنف دیگری جز اسماعیلیان دور از سلامت نظر است، چراکه هم‌اکنون با امکانات حاضر [هم] نمی‌توان به تأسیس مشابهی در آن نقطه کوه توفیق یافت» (خسروی، ۱۳۶۶، ص ۱۶۳). این تأسیسات که توسط یک شکارچی کشف گردید، بر کل دشت خواف اشراف دارد. **۹. قلعه مومن‌آباد:** در مومن‌آباد قلعه‌ای وجود داشت که مستوفی درباره-ی آن نوشته است: «ملاحده ساخته‌اند و در غایت استحکام است» (مسوفی قزوینی، ۱۳۶۲، ص ۱۴۶). **۱۰. قلعه دره:** دره که تقریباً در پانزده فرسخی جنوب طبس مسینان و بیست فرسخی جنوب شرقی بیرجند کنونی قرار داشت، دارای قلعه‌ای گلی و محکم بود. مستوفی در این زمینه نوشته است: «حصاری محکم دارد ... بر بالای آن قلعه‌ای است» (همان، ص ۱۵۴).

این قلاعی که از آن‌ها نام‌برده شد، دارای بخش‌ها و قسمت‌های مختلف ساختمانی بوده‌اند که اغلب آن‌ها در همه‌ی قلاع مشترک بوده است: ۱. دیوارهای دفاعی ۲. برج‌ها ۳. حوض‌انبارها ۴. قسمت‌های داخلی (فضاهای مسکونی) ۵. ارگ (شاه‌نشین) (فرجامی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۹).

با حمله‌ی هلاکو به قهستان در سال ۶۵۴ هجری این قلاع که با «افلاک تطاول می‌جستند و با کواکب تصاول می‌کردند» (جوینی، ۱۳۵۵، ج ۳، ص ۱۳۷)، به چنگ مغولان افتاد (بـرای آگاهـی بیشـتر از فتـح ایـن قلاع توسط مغـولان رک به: منشی‌کرمانی، ۱۳۶۲، ص ۳۵؛ مرعشی، ۱۳۴۵، صص ۶۷ و ۳۳؛ پیرنیا و آشتیانی، ۱۳۸۰، ص ۴۸۴) تعداد قلاع قهستان که به اسماعیلیان تعلق داشتند و در منابع به آن اشاره‌شده است، متغیر است. منابع چیزی حدود ۵۰ تا ۷۵ قلعه را ذکر کرده‌اند (جوزجانی، ۱۳۶۳، ص ۱۸۲؛ لسترنج، ۱۳۶۴، ص ۳۸۰). در پایان ذکر یک نکته ضروری است که این قلاع علاوه بر آن‌که می‌توانست جنبه‌ی نظامی و دفاعی در مقابل دشمن انسانی باشد، در مقابل تهاجم دشمن طبیعی نیز به‌مانند یک سپر عمل می‌کرد و یک نتیجه‌ی ویرانی این قلاع تباهی آبادی‌ها بود، زیرا ریگ روان توسط این استحکامات کنترل می‌شد و با ویرانی آن‌ها، ریگ روان کشتزارها و آبادی‌ها پوشـانده شـدند و از صفحه‌ی روزگار محو شدند.

۱۵,٤ مسکن

در باب مسکن اهالی قهستان در قرون نخست هجری در هیچ منبعی نمی‌توان اطلاعات یکدستی به دست آورد و به همین جهت باید به اندک موارد پراکنده‌ای که در منابع آمده است، اکتفا کنیم. مسکن در قهستان به‌مانند سایر مناطق بستگی به موقعیت جغرافیایی قلمرو زیستی، شیوه‌ی زیست و معیشت و ویژگی‌های دیگـر فرهنگی اهـالی آنجا بستگی داشته است. بلـوچهایی که کرمـان، سیستان، خراسان، قهستان و ... را درمی‌نوردیدند، با توجه به خصلت «راه روی» توقف کوتاه‌مدتی داشته‌اند. بنابراین سرپناه‌های آنان نمی‌بایست با سنگ، گچ و مصالحی این‌گونه ساخته‌شده باشد. چنانکه ابن‌خردادبه آورده است: «بلوص‌ها ... خانه‌هایشان از عود است» (ابن‌خردادبه، بی‌تا، ص ۴۹). در فرهنگ‌های فارسی راجع‌به عود این‌گونه آمده است: «عود واژه‌ای مأخوذ از عربی به معنی چوب، شاخه‌ی بریده‌شده از درخت، نوعی درخت که در هند می‌روید و چوب آن بوی خوشی دارد و جهت بخور آن را می‌سوزانند. اما به‌طورکلی به چوب یا نی نیز گفته می‌شود» (نفیسی (ناظم‌الاطباء)، ۱۳۵۵، ج ۴، صص ۲۷- ۲۴۲۶؛ دهخدا، ۱۳۴۴، ص ۴۱۸؛ عمید، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۴۵۹). درواقع خانه‌های آنان از نی و شاید به حالت «کپر»؛ خانه‌ی بسیار کوچک و محقری از نی و پوشال، بوریا و مانند آن (عمید، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۷۲۹؛ دهخدا، ۱۳۴۴، ص ۳۳۲؛ انوری و دیگران، ۱۳۸۲، ج ۲، ص۱۷۸۱) بوده است. اینکه در این منطقه دارای پوشش نی بوده است، هیچ‌گونه مطلبی در منابع نیامده است و این احتمال هست که بلوچ‌ها به شیوه‌ی عشایر سرپناه خود را همه‌جا حمل می‌کردند.

اقوامی که با لفظ تـرک در این منطقه شناخته می‌شدند، در چادر زنـدگی می‌کردند. یعقوبی در این زمینه نوشته است: «خانه‌های آن‌ها خیمه‌های پشمی است و هنگام جنگ بیست مرد جنگی در یک خیمه هستند» (یعقوبی، ۱۳۴۷، ج ۱، ص۲۲۱). به خاطر خصلت جنگاوری آن‌ها که برای نمونه یعقوبی در این زمینه آورده است: «تیراندازی آن‌ها خطا ندارد» (یعقوبی، ۱۳۴۷، ج ۱، ص ۲۲۱) همیشه آماده جنگ بودند و مسکن آن‌ها متناسب با این ویژگی بود.

در این منطقه خبری از خانه‌های بزرگ با آرایش‌های متکلف و نقش‌های آن‌چنانی نبوده است و اگر هم وجود داشته مخصوص امیران بوده است که استخری از آن با عنوان «سرای عمارت» (استخری، ۱۳۴۷، ص ۲۱۵) و ابن‌حوقل با عنوان «دارالاماره» یادکرده است. اهالی که در این منطقه اقامت دائم داشتند نیز با توجه به شرایط اقلیمی از مصالح بومی سرپناه می‌ساخته‌اند چنان-که اصطخری همه بناهای آنجا را از گِل دانسته است (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶، ص ۱۸۰).

بنابر آنچه گفته شد، سه شکل خانه، چادر و کپر که با توجه به تحرک و ثبات اقوام و اهالی آنجا طراحی می‌شد وضعیت مسکن قهستان در این دوران را روشن می‌سازد.

جدول ۱- جدول آثار و بناهای قهستان از قرن سوم تا پنجم هجری

ردیف	نوع بنا	مصالح به‌کاررفته در بنا	آثار و بناهای معروف	بخش‌های بنا	کاربرد بنا
۱	مدرسه	گل، گچ، آجر، چوب و سنگ	مدرسه‌ی خرگرد خواف، مدرسه‌ی دو منار (گلشن)	گنبد، صحن (حیاط)، سردابه (سرداب)، پله و مناره	آموزشی (نظامی، مذهبی و ...)
۲	آتشکده	گل، آهک، گچ و سنگ	آتشکده‌ی بازه‌هور، آتشکده زوزن، آتشکده ترشیز	گنبد و دیواره	مذهبی- اعتقادی
۳	حمام و وضوخانه	گل، گچ، سنگ و آجر	حمام‌های طبس گیلکی	آتشدان (گلخن)، گنبد و حوض	رفاهی- خدماتی (عمومی)

۴	آب‌بند	گل و سنگ	آب‌بندهای تون		رفاهی- خدماتی (عمومی)
۵	خانقاه	گچ، سنگ، آجر، آهک و چوب			مذهبی- اعتقادی
۶	مناره و میل	آجر، گچ، آهک	مناره‌ی کبیر طبس، مناره‌ی مدرسه‌ی طبس	کتیبه و پله	نظامی، هنری (تزیینی) و خدماتی
۷	دروازه	چوب	دروازه‌های دژ نعمان قاین (۳ دروازه به نام‌های در کورن، در کلاواج و در زقاق استخر)		نظامی
۸	کاروانسرا	گل، آجر، چوب، سنگ، نی	کاروانسراهای تون، کاروانسراهای بشت	حیاط، اصطبل و استراحتگاه	رفاهی- خدماتی (عمومی)
۹	بازار	سنگ، چوب، گل، گچ، آهک، آجر و خشت خام	بازار طبس، بازار بیشک، بازار تون، بازار ترشیز و بازار گناباد	گنبد، مسجد، کارگاه-های اصناف	رفاهی- خدماتی (عمومی)
۱۰	مسجد	گل، گچ، آجر، چوب، سنگ لاشه و خشت خام	مسجد جامع قاین، مسجد جامع خرگرد، مسجد گنبد سنگان، مساجد ترشیز، مسجد جامع رقه، مسجد جامع گناباد، مسجد جامع تون، مسجد جامع طبس گیلکی، مسجد جامع زیارت	کتیبه، طاق، ایوان و گنبد، مناره، حوض آب، پله، محراب و حیاط	مذهبی- اعتقادی و آموزشی
۱۱	آرامگاه	سنگ، گچ، آجر و آهک	امامزاده حسین، مزار النضر بن محمد بیشکی و مزار ابوبکر وراق	مناره، گنبد، سردر، سنگ قبر و کتیبه	عمومی
۱۲	آب‌انبار	آهک، آجر و گل	آب‌انبارهای طبس گیلکی و طبس مسینان	پله، گنبد، خشت خام	رفاهی- خدماتی (عمومی)
۱۳	قنات		قنات تون و قنات قصبه‌ی گناباد		رفاهی- خدماتی (عمومی)
۱۴	قلعه و دژ	خشت و گل، آجر، آهک و سنگ	قلعه و باروی قاین، قلاع و باروهای طبسین، قلاع و باروهای گناباد، قلعه خور، قلاع ترشیز، قلعه خوسف (خوست)، قلعه رقه، قلعه زوزن، قلعه مومن‌آباد و قلعه دره	دیوارهای دفاعی، برج-ها، حوض‌انبارها، فضاهای مسکونی و ارگ (شاه‌نشین)	نظامی و دفاعی
۱۵	مسکن	گل، سنگ، آجر، گچ، نی و الیاف خرما، پشم، موی بز و خاکستر		حیاط، پله، گنبد، حوض و حیاط	رفاهی (عمومی)

مآخذ: برگرفته‌شده از اطلاعات و داده‌های مقاله حاضر

نتیجه‌گیری

قهستان ایالتی مهم در شرق ایران بود که تاریخ و جغرافیای آن با خراسان درهم‌تنیده شده بود. این ایالت یکی از ایالات مهم ایران در قرون نخستین هجری به شمار می‌رفت که از دیرباز به دلیل گستردگی و قرار گرفتن در موقعیت تلاقی شاهراه شرق به غرب و شمال به جنوب و حضور گروه‌های نژادی و مذهبی گوناگون موردتوجه بوده است. قهستان از آغاز دوران اسلامی به‌عنوان دروازه‌ی خراسان و گلوگاهی مهم برای کنترل ایالات شرقی ایران به شمار می‌رفت و به همین جهت از ابعاد مختلفی من‌جمله هنر و فرهنگ و معماری موردتوجه مورّخان و جغرافی‌دانان اسلامی بود.

در جهت پیگیری سؤال و فرضیه‌ی پژوهش در باب نقش و جایگاه معماری در منطقه‌ی قهستان از قرن سوم تا پایان قرن پنجم هجری و با توجه به مطالعه‌ی مدارک موجود در این زمینه و تجزیه‌وتحلیل مطالب آن‌ها، می‌توان چنین نتیجه گرفت که معماری قهستان از تنوع فراوانی برخوردار بوده است. هرچند ابنیه و عمارت قابل‌ملاحظه‌ای از این دوره برجا نمانده است اما در پناه

توصیفات مورخان و جغرافیدانان، می‌توان به جلوه‌های متنوع معماری در این منطقه پی برد که متأثر از عوامل جغرافیایی، مذهبی، سیاسی و اقتصادی، تنوع و دگرگونی خود را داشته است. مهم‌ترین عناصر معماری این منطقه گنبد، صحن(حیاط)، سرداب، پله و مناره بود و مصالح ساختمانی عبارت بودند از گِل (خشت)، گچ، آجر، چوب و سنگ. عموماً این بناها پلان ساده‌ای داشتند و از مصالح بومی استفاده می‌شد که بیانگر هویت منطقه‌ی قهستان و وجوه فرهنگی و پیشینه‌ی تاریخی آن است. از جمله مهم‌ترین این بناها می‌توان به مساجد، کاروانسراها، مدارس، خانقاه‌ها، بازارها و قلاع اشاره کرد. نکته‌ی دیگر که باید به آن توجه کرد این است که قهستان به دلیل اینکه رود دائمی نداشت، استفاده‌ی بهینه از آب واجد اهمیتی وافر بود که این شرایط باعث ایجاد بناهای خاص این اقلیم مانند آب‌انبارها، آب‌بندها و قنات‌ها شد. بخشی از آثار معماری منطقه‌ی قهستان درنتیجه‌ی عوامل طبیعی (سیل و زلزله) و همچنین انسانی (کشمکش‌ها و عدم ثبات سیاسی) از بین رفته‌اند، ولی آثار باقیمانده همراه با در نظر گرفتن مجموعه گزارشات تاریخی و جغرافیایی میزان اهمیت آن را در دوره مورد بحث نشان می‌دهد. در مجموع می‌توان چنین استنباط کرد که منطقه‌ی قهستان به علت وجود عوامل جغرافیایی (وجود کوه، بیابان و ...) و نزدیکی به ایالات مهم خراسان، سیستان و کرمان، حضور گروه‌های مختلف قومی و نژادی و وجود دسته‌های مذهبی متعدد، نقش و جایگاه مهم و منحصربه‌فردی در عرصه‌ی معماری داشته است.

منابع

الف) منابع متقدم:

۱. ابن‌بلخی. (۱۳۶۳). *فارس‌نامه*. به اهتمام گای لسترنج و آلن نیکلسون، تهران: نشر دنیای کتاب.
۲. ابن‌جوزی، ا. ع. (۱۳۶۸). *تلبیس ابلیس*. ترجمه‌ی علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران: مرکز نشر دانشگاهی
۳. ابن‌حوقل، م. (۱۳۶۶). *صوره‌الارض*. ترجمه جعفر شعار، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۴. ابن‌خردادبه، ا. ع. (بی‌تا). *المسالک و الممالک*. بغداد: مکتبه المثنی بغداد.
۵. ابن‌فقیه همدانی، ا. (۱۳۴۹). *مختصرالبلدان (بخش مربوط به ایران)*. مترجم ح. مسعود، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۶. ابن‌فندق (بیهقی)، ا. ع. (۱۳۶۱). *تاریخ بیهق*. به تصحیح احمد بهمنیار، تهران: انتشارات کتاب‌فروشی فروغی.
۷. اصطخری، ا. (۱۳۴۷). *مسالک و الممالک*. به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۸. التمیمی البغدادی، ا. ع. (۱۳۶۷). *تاریخ مذاهب اسلام (ترجمه‌ی الفرق بین الفرق)*. به اهتمام محمدجواد مشکور، تهران: انتشارات کتابفروشی اشراقی.
۹. جوزجانی، م. س. (۱۳۶۳). *طبقات ناصری*. به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: نشر دنیای کتاب.
۱۰. جوینی، ع. ع. (۱۳۵۵). *تاریخ جهانگشای*. به کوشش محمد عبدالوهاب قزوینی، لیدن: مطبعه بریل، جلد سوم.
۱۱. جیهانی، ا. (۱۳۶۸). *اشکال‌العالم*. ترجمه‌ی عبدالسلام کاتب، به تصحیح فیروز منصوری، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۲. حسینی فسائی، م. ح. (۱۳۸۲). *فارس نامه‌ی ناصری*. مصحح منصور رستگار فسائی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۳. حسینی منشی، م. م. (۱۳۸۵). *ریاض‌الفردوس خانی*. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۱۴. حموی بغدادی، ی. (۱۹۹۵ م.). *معجم‌البلدان*. الطبعه الثانیه، بیروت: دار صادر، جلد سوم.
۱۵. سمرقندی، ک. ع. (۱۳۸۳). *مطلع‌السعدین و مجمع‌البحرین*. مصحح عبدالحسین نوایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، جلد اول.
۱۶. شهرستانی، ا. م. (۱۳۸۵). *توضیح الملل (ترجمه‌ی کتاب الملل و نحل)*، تحریر نو مصطفی بن خالقداد هاشمی عباسی، ترجمه‌ی محمدرضا جلایی نائینی، تهران: انتشارات اقبال، جلد اول.
۱۷. فلاندن، ا. (۱۳۵۶). *سفرنامه‌ی اوژن فلاندن به ایران*. ترجمه‌ی حسین نور صادقی، تهران: انتشارات اشراقی.
۱۸. قمی، ح. (۱۳۶۱). *تاریخ قم*. ترجمه‌ی حسن بن عبدالملک قمی، به تصحیح جلال‌الدین طهرانی، تهران: انتشارات سروش.
۱۹. گرگانی، ف. ا. (۱۳۸۹). ویس و رامین (با دو گفتار از صادق هدایت و مینورسکی)، مقدمه و تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران: انتشارات صدای معاصر.
۲۰. محمد بن منّور. (۱۳۶۶). *اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابی السعید ابی الخیر*، به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: موسسه-ی انتشارات آگاه، جلد اول.
۲۱. مقدسی، ع. م. (۱۳۶۱). *احسن‌التقاسیم فی المعرفه الاقالیم*. تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران، جلد دوم.
۲۲. مقدسی، م. (۱۳۷۴). *البدأ و التاریخ (آفرینش و تاریخ)*. ترجمه‌ی محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: نشر آگه، جلدهای اول و دوم.
۲۳. مجهول‌المولف. (۱۳۵۲). *تاریخ سیستان*. مصحح ملک‌الشعرای بهار، تهران: انتشارات خاور.
۲۴. منشی کرمانی، ن. (۱۳۶۲). *سمط‌العلی للحضره العلیا*. به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تهران: انتشارات اساطیر.
۲۵. مرعشی، س. ظ. (۱۳۴۵). *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*. به تصحیح محمدحسین تسبیحی، تهران: موسسه‌ی مطبوعاتی شرق.
۲۶. مستوفی قزوینی، ح. (۱۳۶۲). *نزهه‌القلوب*. المقاله الثالثه (در صفت بلدان و ولایات و بقاع). به اهتمام گای لسرنج، تهران: نشر دنیای کتاب.
۲۷. نیشابوری، م. (۱۳۷۵). *تاریخ نیشابور*. ترجمه‌ی محمد بن حسین خلیفه‌ی نیشابوری، تهران: نشر آگه.

۲۸. ناصرخسرو، ا. ح. (۱۳۵۴)، *سفرنامه‌ی ناصرخسرو*. به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
۲۹. همدانی، ر. ف. (۱۳۵۶). *جامع‌التواریخ (قسمت اسماعیلیان و فاطمیان و نزاریان و داعیان و رفیقان)*. به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و محمد مدرسی (زنجانی)، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۰. یعقوبی (ابن‌واضح)، ا. (۱۳۴۷). *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، جلد اول.

ب) تحقیقات معاصر:

۳۱. اشپولر، ب. (۱۳۶۴). *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*. ترجمه‌ی جواد فلاطوری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، جلد اول.
۳۲. روبرت، هـ . (۱۳۸۰). *معماری اسلامی، شکل، کارکرد و معنی*. تهران: انتشارات روزنه.
۳۳. زنگویی، م. (۱۳۸۸) قهستان (خراسان جنوبی). تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۳۴. بهنیا، ع. (۱۳۶۷). *قنات‌سازی و قنات‌داری*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۳۵. پاپلی یزدی، م. ح. و لباف خانیکی، م. (۱۳۸۸). *قنات‌های تفت*، مشهد: انتشارات پاپلی.
۳۶. پیرنیا، ح. و اقبال آشتیانی، ع. (۱۳۸۰). *تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله‌ی قاجاریه*. تهران: انتشارات خیام.
۳۷. حائری، م. (۱۳۸۶). *قنات در ایران*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۳۸. خسروی، م. (۱۳۶۶). *جغرافیای تاریخی ولایت زاوه*. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۳۹. سعیدیان، ع. (۱۳۷۹). *شناخت شهرهای ایران*. تهران: انتشارات علم و زندگی.
۴۰. سلطان‌زاده، ح. (۱۳۶۴). *تاریخ مدارس ایران (از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون)*. تهران: انتشارات آگاه.
۴۱. فرای، ر. ن. (۱۳۶۳). *عصر زرین فرهنگ ایران*. ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات سروش.
۴۲. فینستر، ب. (۱۳۹۲). *مساجد اولیه ایران از آغاز تا دوره حکومت سلجوقیان*. ترجمه‌ی فرامرز نجد سمیعی، تهران: انتشارات پازینه.
۴۳. کرسول، کی. ای. سی. (۱۳۹۳). *گذری بر معماری متقدم مسلمانان*. بازنگری جیمز آلن. ترجمه‌ی مهدی گلچین عرفانی، تهران: فرهنگستان هنر.
۴۴. کریستین سن، آ. (۱۳۶۸). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه‌ی رشید یاسمی، تهران: نشر دنیای کتاب.
۴۵. کیانی، م. ی. (۱۳۷۴). *تاریخ هنر معماری ایران در دوره‌ی اسلامی*. تهران: انتشارات سمت.
۴۶. گابریل، آ. (۱۳۸۵). *مارکوپولو در ایران*. ترجمه‌ی پرویز رجبی، تهران: انتشارات اساطیر.
۴۷. گدار، آ. (بی‌تا). *هنر ایران*. ترجمه‌ی بهروز حبیبی، تهران: دانشگاه ملی ایران.
۴۸. لسترنج، گ. (۱۳۶۴). *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*. ترجمه‌ی محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۹. مارکوارت، ی. (۱۳۷۳). *ایرانشهر (بر مبنای جغرافیای موسی خورنی)*. ترجمه‌ی مریم میراحمدی، تهران: انتشارات اطلاعات.
۵۰. مشکوتی، ن. (بی‌تا). *فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران*. تهران: سازمان ملی حفاظت از آثار باستانی ایران.
۵۱. ملازاده، ک. و محمدی، م. (۱۳۷۹). *دائره‌المعارف، بناهای تاریخی در دوره اسلامی (مساجد)*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
۵۲. میشل، ج. (۱۳۸۸). *معماری جهان اسلام*، (تاریخ و مفهوم اجتماعی آن). ترجمه‌ی یعقوب آژند، تهران: نشر مولی.
۵۳. ویلی، پ. (۱۳۶۸). *قلاع حشاشین*. ترجمه و حواشی علی‌محمد ساکی، تهران: انتشارات علمی.
۵۴. هدین، س. آ. (۱۳۵۵). *کویرهای ایران*. ترجمه‌ی پرویز رجبی، تهران: انتشار ات توکا.
۵۵. هیل، اف. (۱۳۷۸). *نامه‌هایی از قهستان*. ترجمه‌ی محمدحسن گنجی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی و مرکز خراسان-شناسی.

ج) فرهنگ‌ها:

۵۶. انجو شیرازی، ج. (۱۳۵۱). *فرهنگ جهانگیری*. مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، جلد دوم.
۵۷. انوری، ح. و دیگران. (۱۳۸۲). *فرهنگ بزرگ سخن*. تهران: انتشارات سخن، جلد دوم.
۵۸. دهخدا، ع. ا. (۱۳۴۴). لغت‌نامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۵۹. سعیدی، ع. (۱۳۶۷). *«آبیاری»، دائره‌المعارف بزرگ اسلامی*. تهران: مرکز دائره‌المعارف بزرگ اسلامی، جلد اول.
۶۰. عمید، ح. (۱۳۶۲). *فرهنگ عمید*، تهران: انتشارات امیرکبیر، جلد اول و دوم.
۶۱. نفیسی (ناظم‌الاطبا)، ع. ا. (۱۳۵۵). *فرهنگ نفیسی*. به اهتمام محمدعلی فروغی، تهران: انتشارات کتاب‌فروشی خیام، جلد چهارم.

د) مقالات:

۶۲. جعفری، ف.؛ جعفری، ع. و بندانی، م. (۱۳۹۲). تحلیلی بر بافت اجتماعی قهستان از ورود اسلام تا پایان قرن پنجم هجری. *فصلنامه پژوهشنامه خراسان بزرگ*، سال پنجم، (۱۴)، ۲۵– ۱۰.
۶۳. جعفری، ف؛ شهیدانی، ش و جعفری، ع. (۱۳۹۳). نگاهی نو به جغرافیای تاریخی قهستان در قرون نخستین اسلامی. *فصلنامه پژوهشنامه خراسان بزرگ*، سال پنجم، (۱۵)، ۱۲۶– ۱۰۷.
۶۴. حیدری، م. م. (۱۳۸۷). جستاری در باب منار. *نشریه هنرهای زیبا*، (۳۴)، ۵۸– ۴۹.
۶۵. زمانی، ع. (۱۳۵۱). منار و مناره تزئینی در آثار تاریخی اسلامی ایران. *فرهنگ مردم*، (۱۲۱)، ۷۲– ۶۲.
۶۶. صالحی، ک. و فرستاده، ر. (۱۳۹۱). آب‌انبارهای قهستان. *فصلنامه پژوهشنامه خراسان بزرگ*، سال سوم، (۸)، ۶۳– ۵۱.

۶۷. عنانی، ب.؛ محمدیان، ف. و شریف کاظمی، خ. (۱۳۹۳). آب-انبارهای تاریخی و کتیبه‌دار فردوس در خراسان جنوبی. *فصلنامه پژوهشنامه خراسان بزرگ*، سال پنجم، (۱۶)، ۲۵- ۱۳.

-

۶۹. موسوی حاجی، ر.؛ خدادوست، ج. و پورعلی یاری، ش. (۱۳۹۱). سبک مقبره‌سازی متصوفه در شرق خراسان: باخرز. تربت‌جام، تایباد و هرات. *فصلنامه پژوهشنامه خراسان بزرگ*، سال سوم، (۹)، ۷۰- ۶۳.